

از صمد بیاموزیم

سه سال از مرگ صمد بهرنگی میگذرد، بهترین یاد بود ما از او سخن از اوست، خصوصیات آموختنی صمد بسیارند اما اساسی ترین آنها اعتماد عمیق و ایمان استوار به توده ها و جرات بسیار است. ما در بزرگداشت سالگرد صمد این دو درس بزرگ را بیاموزیم و بیگوشیها الهام از آموزشهای او اعتماد و ایمان خود را نسبت به خلق تقویت نمائیم و پس - هر اس از سختیها و مرگ بخوبی جرات داشته باشیم و در راه خلق مبارزه را به پیش ببریم.

این دو درس بزرگ، یعنی اعتماد به توده ها و جرات به مبارزه در اوضاع کنونی جنبش انقلابی میهن ما دارای جنبه عملی است.

صمد یکی از سیاستمداران جنبش نوین انقلابی روشنفکران ما بود، او کوشید تا درست پیوند جنبش روشنفکران ایران با کارگران و دهقانان گام بردارد. تواناییها و خصایل صمد بیستار است، بگفته یکی از شاگردانش "او روشنفکری بسود مردم خواه و جسور، متواضع و سخت کوش و آزاد اندیش، هرگز نشانه ای از جبن افتادگی و لرزانندگی نداشت، همیشه خود فروشی و ظاهر و اصرار در راستیها که از خصایل بارز روشنفکران خود خواه است در رفتار و کردار او دیده نمیشد. چگونه صمد با اینهمه خصایل و تواناییها رسیده بود؟ چگونه او توانست بود از نظم و انضباطی که شهرهای بزرگ ایران، اروپا و آمریکا برای یک روشنفکر میتوانست داشته باشند صرف نظر کند و هر سستیهای در افتادگی را با ایمان که قبل خودش "قوت غالبان سلطنت و شان و بیازاریست" بود؟ چگونه او توانست بر تلب هزاران هزار در محان و دهقان زاده فقیر رانندگی کند با آنها یکی شود؟ چگونه او توانست بود چنانست نویسد با یکی که برای عقربان بنویسد و آنها نقد رسیده که آنها بتوانند نوشته او را بخوانند؟ مگر روشنفکران دیگری نمیشناسیم که هیچگاه به این خصایل و تواناییهای صمد نرسیده و نخواهند رسید؟ فوج فوج روشنفکران رسیده هستند که بر تکی نسبت به خودشان در شهرهای بزرگ اروپا و ایران صمیمیت دارند، نه در روزی که توده ها را احسوس میکنند و مصلحتها به زبان آنها چهره میبینند، نه تعلقشان با خلق توده ها میباشد و نه کار و آثارشان در زندگی توده ها تاثیر میگذارد. پس روزی موفقیت صمد در چیست؟ گفتم این روزها باید در احساسات عمیق طبقاتی صمد نسبت به توده ها جستجو کرد بلکه شاید آن در دامان رنج و محرومیت و دستپوش یافت، هر چه بیشتر میزیست، با محرومیت و ستم بیشتر آشنا میشد و حس میکرد که هیچوقت نمیتواند و نباید سر نوشت خود را از سر نوشت مردم مکه با آنها دست بردارد. او به توده های زحمتکش روزی به فقیرترین آنها عشق میورزید، عمیقاً از درد رنج آنها متأثر بود، نسبت به دشمنان آنها نفرت عمیق داشت.

این احساس عالی و انقلابی صدرار دهقانان و کارگران و اطفال آنها حس میکردند، صمد با اینگونه روشنفکری بنا داشته کتابها از او چاپ کرد و مقالات زیادی در روزنامه ها از او منتشر شد. برای آنها همان احساسات گرم طبقاتی نسبت به زحمتکش بود که "بقولی" بین او و دهقانان و جماعت هیچ فرقی نبود، او با آن کت مشکلی از سالهای سال توی جاده ها بود، پای پیاده از دهی به دهی میزد، در کورس رفت او هیچ نشانه ای از شهرپروری نداشت، او در طول راه - در سه مید آنچه در ده و قریستان، کلاس درس بر راه میکرد و در زندگی روستایی شرکت داشت، هر خرم در مجالس ختم قرأت قرآن، در مساجد، عروسی، همه جا حضور داشت.

بقولی دیگر او با تمام مردم ساده در نهایت صمیمیتی و دلجوئی برخوردار بود و رفتار میکرد، از هوشمندی با آنان و کمک به ایشان لذت میبرد، به قدری ساده لباس میپوشید که با کارگران ساده کویچه بازار اشتباه میشد، آفتاب در برابر هر چه زشت و پلید بود، رفتاری بیگانه و استوار داشت.

ما این احساسات گرم صدر را به توده ها و نفرت عمیق او را به ترفند آن در حرفهای عروسک سخنگو در اول قصه "آل و وز عروسک سخنگو" میبینیم:

"حرف آخر اینکه هیچ بچه عزیز کردنی از من نبود پسندی حق نه ارد قصه من و آل و وزا بخواند، بخصوص بچه های توتندی که وقتی تو ما شنیدند، میپوشند، میپوشند و خودشان را یک سرور گردان از بچه های فقیر و ولگرد کنار خیابان بالاتر میپوشند و به بچه های کارگر هم محل نمیدانند. آن آقای بهرنگ خود تر گفتند که قصه ما را بیشتر برای همان بچه های ولگرد و فقیر کارگر میبینیم."

صمد نه تنها به زحمتکش عشق فراوان میورزید و از

رفیق تلیا کارگر کمونیست

"رفیق تلیا" ما شنیدیم "نبود، او اوتکا" به کوششهای خودش خواندن و نوشتن را آموخت و آگاهی طبقاتی یافت، او بعد از ترک دهکده "چاکانی" که در آن تولد یافته بود، به تظلم رفت و در خانه شخصی بکار نوکری پرداخت، در اینجا بود که او زبان روس را یاد گرفت و علاقه زیادی به کتاب خواندن پیدا کرد. او خیلی زود از نوکری خسته شد و در کارگاه نجاری راه آهن کاری برای خود یافت.

این کارگاهها مدرسه ای برای او بودند. او در آنجا سوسیال-دمکرات شد، آیدیده شد، و مبارز سرسختی گردید. در آنجا بود که او به تابه کارگری توانا و آگاه در صفت اول جنبه بسیار فرار گرفت.

تلیا در طی سالهای ۱۹۰۱ - ۱۹۰۰ یکی از رهبران برجسته و مریز احترام کارگران پیشرو بود. او در زمان تظاهرات نظم در سال ۱۹۰۱ در نوکری استراحت نمودند، تلیا تمام وقت اضافی خود را صرف تبلیغ کردن، سازماندهی، شرکت در جلسات و کوشش دیگر در آموختن اصول سوسیالیسم میکرد. سپس در زیر دنیال او ایستاد و طی خود این امر شور و انزوی او را در مبارزه چند برابر کرده بود. رفیق تلیا الهام بخش تظاهرات سال ۱۹۰۳ در تظلم بود. تلیا قدم به قدم او را تعقیب میکرد و سعی با وجود این از در این تظاهرات بجزم سخن را برافراشت و سخنرانی کرد. بعد از این تظاهرات او بطور کامل مغنی گردید. در آنسال تلیا بر طبق دستور حزب به "مسافرت" از شهری به شهر دیگر پرداخت، او در همانسال بدستور حزب به بطور رفتن در آنجا یک چاپخانه مخفی پیوسته آورد. ولی در حالیکه لوازم این چاپخانه را همراه داشت در ایستگاه راه آهن با طوم توسط پلیس دستگیر شد و مدت کوتاهی بعد بزندان کوتایس انتقال یافت. این واقعه دوران جدیدی را در مبارزات خستگی ناپذیر او آشود.

تلیا در مدت حبس ماهی که در زندان بود حتی لحظه ای از وقت خود را تلف نکرد. زندان مدرسه دوم او گردید. مطالعه دانش خواندن کتابهای سوسیالیستی و شرکت در مباحثات بطور قابل توجهی معلولت او را افزایش داد. در اینجا روحیه انقلابی و انقیاد ناپذیر او که بسیاری از رفقای بیرون رشک میدیدند بطور شگفتی آیدیده شد. ولی زندان طوق مرگ را نیز بر سر گذاشت. او در زندان بیک بیماری کشنده (سل) مبتلا گشت، بسیاری از کارگران رفیق عزیز مارا روانه گورستان کردند.

تلیا از بیماری و غم رکننده خود اطلاع داشت ولی این موضوع کوچکترین تزلزلی در اراده اش وارد نمیکرد. تنها چیزی که او را رنج میداد "بیگانه گشتن و فعالیت نکردن" بود. او میگفت: "چقدر آرزو میکنم که روزی آزاد شوم... توده ها را دوباره ببینم، خود را در رفوش آنها بیافکند، باری بگذرد خدمتشان در آیم!" این رؤیای رفیق ما بالاخره به واقعیت پیوست، هجده ماه بعد او بزندان کوتایس "کوچک" منتقل شد و موفق گردید از آن فرار کند و بار دیگر به تظلم بیاید. در آن زمان در حزب دوسالگی عمیق جریان داشت. رفیق تلیا در ابتدا مشغول بود ولی به پیوسته شهادتی به مشغولهای رسمی که مشغول را "قرآن" خود میدانستند و خود را آمیهای

اوجرات میبخشید که با اطمینان خوانند و زبان براند آمدند. پاشا اسم "قیادت" را به جولان در آوردیم اگر مرد میدان داری کوشش آید، اینک بیاید و زور و بازی مردان بنگرد و اندامش از خون گلگون شود. کجا اولو بر خصم و بیگانه سر خم نمیکند مرد هرگز سر بی غوغا نهد ارد. نمره در جهان میافکند و برای دشمن محسوس بر میایم، کوشش آید!

مقابل این روحیه عالی صمد در نبراسیدن از سختیها و مرگ و نیروی عظیم بود که او را بطول برای تسخیر سنگرهای نوین در نبرد طبقاتی سوق میداد، او نیک میدانست که تسخیر این راه های پیچ و خم او را برای همیشه در برک ها، زنجیره ها نگه خواهد داشت و از آنجا و آفتاب و دریا دور بودن رنگ چهره و اندیشه را که در میگذرد، راجع بود میسازد.

او به حرکت و شرکت در مبارزات توده های عشق میورزید و

دشمنان آنان نفرت عمیق بداشت بلکه او عمیقاً معتقد بود که توده ها نیروی لازمی و سزایند. تاریخ اندک، جنگ ستایش اعتقاد صمد بر زندگی این جلوه گریستند؟ صمد مثل هر جوان انقلابی دیگر همیشه ماضی و تاریخ را در نظر داشت، خواهان بر چیدن نظام پارتیاسید و عینی، خواهان کوتاه شدن دست امپریالیستها و نوکران آنها از ایران بود، او آرزو میکرد که ایرانی آزاد، مرفق و آباد بیسود آید که در آن زحمتکشان آذربایجان گرد، بلوچ، عرب و دیگر خلقها همگی سر نوشت خود را بدست گیرند و دیگر تحت ظلم و ستم نباشند، بعد از آنست که فرهنگ داشته باشند، اما صمد نیک میدانست که برای رسیدن به این خواست و آرزو تنها راه موجود است و آنهم از طریق توده ها و بدست خود آنهاست. در مشخصه کوچکترین خیال واهی که جدا از توده های ملیونی بود و در عقانان میتوان اوضاع ایران، رانندگی انقلابی را در وجود پیدا است.

صمد توده ها را "میتا" همه نیروها میداند و نیروی او را شکست ناپذیر بر تمام دشمنی میپوشد، از زبان خود او توصیف قدرت خلقی را بشنویم، ببینیم چگونه زور و قدرت کورا اولو قهرمان افسانهای آذربایجان را با ما میشناساند. او میگفت: "قدرت کورا اولو همان قدرته توده های مردم است، قدرت لازمی که منشا همه قدرتهاست، بزرگترین خصوصیت کورا اولو تکیه کردن به ایمان داشتن بدین قدرت است."

در حقیقت این آید کورا اولو صمد است که قدرت کورا اولو را از توده های خلق میداند و این بزرگترین خصوصیت خود صمد است که توده ها تکیه میکنند به آنها ایمان دارند. علاوه بر این صمد توده ها را قهرمانان واقعی، صاحبان دانش واقعی میدانست، او زمانی در این مورد نوشت:

"ما هرگز نمیتوانیم خدمات عظیم توده ها مردم را که همه تکامل معنوی نوع بشر کرد، مانده اند، به یکدیگر، ما کسب کردیم نویسنده معروف میبینیم، "توده مردم نه تنها انبوهی است که ارزشهای مادی را تولید میکند، همچنین منبع شعر و سخن و ایمان ناپذیر برای روشنفکران است." توده های مردم نخستین شاعران و فیلسوفان و ستایشگرندگان گان زمین بودند. هنرمند، فرهنگ و علم همواره از کار و کوشش خلاقه توده مردم نشانی میکنند."

صمد قبل از آنکه معلم توده ها باشد همیشه کوشش میکرد آنها را در آموختن و آیدیده بود نوشت، از دانشمرا که در آنجا بود و هر سوزش یکباره در ایتم که تمام تعلیمات در میان دانشمرا کنگ بود است."

او مضمونش آثارش را میان توده ها میبافت و هرگاه قصه ای میخواست با آنها قبل از چاپ بچه ها میخواند تا نظردهند. کورده ها بیشتر از این گفتند، بقولی بعد از چاپ هم "هزاران هزار نامه بچه ها با ما میسوزد... برای او میخواستند که اگر "آل و وز" فلان کار را میکرد بهتر نبود؟"

صمد نه تنها به همه این نامه ها جواب میگفت بلکه با توضیح کامل، هر کسی حرف درستی میزد میزد برفت و بقولی یکی از شاگردانش او "متواضع بود و اصرار در راستیها که خصایل بارز روشنفکران خود خواه است در رفتار و کردار او دیده نمیشد. صمد توانا بود. چون به آید تانها یک خلق بسیار آید داشت، خوب میدانست فردای روشنی پس از شب تاریک است. او در هر گامی خود را در گام آید، به دریا فکر میکرد و در بارای می دید که در آن میبیند، میبیند ماهی آزاد زندگی می کنند او سرچهری تاریخ را در این میدید که در بارای کساح ستارگان و استشارگران بدست مردم فرو خواهد ریخت و در میهن ما نظامی نوین که در آن کارگران و دهقانان حاکمیت دارند برپا خواهد شد.

چنین است جهان بینی صمد، او میفهمید توده ها عشق میورزید و از دشمنان آنها نفرت دارد، او با اعتماد کامل به توده ها با آنها اتکا میکند. او توده ها را قهرمانان واقعی و توانا میدانست و صرفت واقعی را در میان آنها میجوید. او به آید تانها که توده ها به جهان بسیار روشن فردا، جهانی خالی از امپریالیسم و فساد میسوزد و سرما میداری و استعمار انسان از انسان ایمان دارند.

این آید کورا اولو و جهان بینی صمد، او را تسخیر نا پذیر، شجاع و بی هراس از سختی ها و مرگ کرد، صمد با این جهان بینی جرات دارد "سلطان راه را از پای بر زمین کند". صمد بدستور شجاعت کورا اولو در جهان بینی توده های او جستجو میکند، او دوباره کورا اولو نیست "کورا اولو نیک میدانست مبارزای که عدالت و خلقی پیشانیانستن باشند چهره روشی دارند، او به هر طرف روسی آورد خود را برقی در صدمت و احترام میبیند، همین است که در میدان جنگ

بامسک و بلشویکها را مرتد میدانستند نداشت، تلیا با آن کارگران با اصطلاح "بیشتر که خود را سوسیال-دمکرات های ما دراز" میداند و از روی نادانی کامل بسک خنده داری در میزنند: "ما کارگریم، ما احتیاج به شناختند آیم!" هم کوچکترین وجه مشترکی نداشت، صفت مشخصه رفیق تلیا درست در این بود که او تعصبات گروهی را طرد میکرد، در نیالعمری کورا اولو را تحقیر نمیکرد و میخواست همه چیز را با اتکا به فکر خودش دریابد. به همین دلیل بود که او محض آزاد شدن از زندان مطالعه کتابهای:

"صوت جلسات تکذبه دوم"، "مناظره" نوشته مارتف، و "چه باید کرد؟" و "یک گام به پیش و گام پس" نوشته لنین پرداخت. قیافه تلیا که با چهره رنگ پریده و موافق خود در مطالعه این کتابها رفتی نند بود واقعا تماشایی بود. او به نسی میگفت: "حالا میفهمم که تعصبات با نیکه بلشویک یا مضمونک بشوم کارچند آن آسانی نیست. تا وقتیکه این کتابها مطالعه نکردم مضمون من پایه ای پیشانی پیش اندرد." و بدین طریق بعد از مطالعه نوشته های لازم، بعد از تحقق در باره اختلافات میان بلشویک، منشویکها و بعد از تسخیر همجو، و تنها بعد از همان کارها رفیق تلیا اعلام کرد: "رفضا من بلشویک هستم. تا آنجا که من میفهمم هر کس بلشویک نباشد مسلما به روحیه انقلابی مارکسیسم خیانت کرده است؟ بعد از این جریان او بدستور مارکسیسم انقلابی (بلشویسم) گردید. در سال ۱۹۰۵ بدستور تشکیلات با کورفت، او در آنجا چاپخانه ای دایر کرد، کار تشکیلات محل را بهبود داد، یکی از اعضای رهبری تشکیلات شد و مقاله هایی برای روزنامه "مبارز و ولتاریا" (ارگان رسمی حزب سوسیال دمکرات روس در قفقاز) نوشت. در دوره حملات مشهور پلیس او نیز دستگیر شد ولی باز هم موفق به فرار گردید و دوباره به تظلم آمد. تلیا بعد از مدت کوتاهی فعالیت در رهبری تشکیلات تظلم در سال ۱۹۰۵ در کفرانس سراسری بلشویکهای روس که در "نارفرانس" تشکیل شد شرکت کرد. در برخورد او با این کفرانس خیلی جالب بود. او برای حزب آیدیده درخشانی میدید و با چشمانی که از خوشحالی برق میسوز میگفت: "من هرگز از صرف آخرین قطره خون در راه این حزب فروگداری نخواهم کرد." با کمال تاسف او بعد از برانیت به روسیه دوباره بستی شد و دیگر هیچوقت نتوانست از بستی بیماری برخوردار. از این به بعد او بطور جدی مینویسد که برداشت، او در دوره بیماریش کتابهای: "آنچه که احتیاج داریم..." "مردگان قدیم و جدید" "آثار شیم و سوسیال دمکراسی"، "چرا با بلا نیکست میگویند" و کتابهای دیگری تألیف کرد.

تلیا چند روز قبل از مرگش با نوشت که مشغول کار برآ تهیه جزوه ای درباره تاریخ سوسیال دمکراسی در قفقاز است ولی مرگ نا بنگام بیهر حمانه قلم رفیق خستگی ناپذیر ما را گرفت.

اینست داستان زندگی کوتاه ولی توان آسای رفیق تلیا. توانایی، بنظر، انرژی، تامل، استقلال فکری و عشق عمیق به انقلاب، اراده قهرمانانه و استعداد شکست ناکیز - اینهاست خصایل رفیق تلیا.

مردانی چون تلیا تنها در میان صفوف بیولتاریا یافت میشوند. تنها بیولتاریا آیدیده قهرمانانی چون تلیا است. بیولتاریا انتقام خود را از سیستم نکبت باوری که رفیق کارگر ما و تلیا را قربانی ساخت خواهد ستانند.

۲۲ مارس ۱۹۰۷ نوشته: ژوزف استالین

دانشن را در کور و حرکت و بطریق اولی با زتاب حرکت میدانست اشتیاقی داشت که آید تانکاری بویگد آید آید زن معتقد نبود، ولی برای نتیجه ترس از حرکت، نداشتن را با نفع میکرد و ایمان به حرکت را در آغاز حرکت بهترین میدانست. او بخوبی از مشکلات، آزاره و پیچ و خم طولانی باخبر بود و اصولاً آگاهی به این واقعات بود که او راه انتخاب چنین سبک کاری گشاید، یعنی مجلسی در واقعات ترسناکها، خودش به روشنی میگوید: "کار سختی است، خیلی چیزها را باید شناخت و بررسی کرد تا به این هدف رسید کارمن دیدن و نشان دادن وسط گرد است و ادعا هم نمیکند موفق میسوزم." ولی او میدانست اگر او موفق نشود صد های دیگری راهی گورد خواهند شد. "کلاغها یکی درتا نیستند، با مردن و کشته شدن تمام نمیشوند، اگر یکی بمیرد، دو تا بدنی میآید.

حرف صمد درست در آمد، کلاغها یکی درتا نمیشوند، با مرگ او، صد های دیگری خواهند آمد و آموختن از راه او را ادامه میدهند، صمد مملو خوب صد های دیگر است.

با اتکا، بتوده ها یاریم انقلاب را برافراشته تر سازیم

خلق را متحد کنیم ، دشمن را درهم شکنیم!

مقاله زیر نتیجه مطالعه گروهی است که کمیته ایالتی " هویدی " حزب کمونیست چین از مقاله " درباره سیاست است " است .

رهبر کبیر ما صدر مائو اثر برجسته خود " درباره سیاست " را در دسامبر ۱۹۴۰ در مرحله ای حساس هنگامیکه جنگ مقاومت چین علیه ژاپن وارد مرحله تعادل استراتژیک شد و حملات ضد کمونیستی گومیند آن در اوج خود بود نوشت .

با بکار بردن ماتریالیسم-دیالکتیک و ماتریالیسم تاریخی صدر مائو بطور علمی در این اثر خود تضاد های اجتماعی و مناسبات طبقاتی را در آن زمان تحلیل کرد و شکافان خط مشی ها و سیاست های نادرست راست و " چپ " چپ و وان مین برتد و امثال آن را انتقاد نمود . بطور منظم تجزیه غنی حزب در مبارزه طولانی ضد برتجیمین گومیند آن را جمع بندی کرد بطور نافذی تمهید و تکامل سیاست های حزب را در طول جنگ مقاومت توضیح داد و اصول تاکتیکی و سیاست های مشخص مختلفی را در نتیجه متحد ملی ضد ژاپنی برای حزب پایه ریخت . این امر حزب ما را قادر نمود در شرایط مبارزاتی بسیار مزبور در چهار سردرگمی نشود ، به روشنی سبیل را ببیند ، در عین حال بنوع خود بتواند اجرای خط مشی صحیح صدر مائو و پیروزی در جنگ مقاومت ضد ژاپن را تضمین نماید .

اصول و سیاست های مختلف تاکتیکی که توسط صدر مائو تدوین شده اند بازتابی از قوانین عینی مبارزه طبقاتی بود و میان روحیه انقلاب تا با آخرین پیروتری و نرمش پذیری در فن مبارزه است . آنها اندیشه های مارکسیستی - لنینیستی را در زمینه تاکتیک غنی ساخته ، تکامل دادند و در شکست دشمن و کسب پیروزی در مراحل مختلف تاریخی مبارزات انقلابی نقش عظیمی داشتند . آنها برای همیشه سلاح پیروتری قدرتمندی در دست ما ساختن خلق و درهم شکستن دشمن باقی خواهند ماند .

صدر مائو همیشه برای نقش تعیین کننده سیاست و تاکتیک های پرولتاریا اهمیت بزرگی قایل شده است . او گفت : " پرولتاریا برای کسب پیروزی مجبور است تمام ابرصحت و استواری تاشیک مبارزاتی حزب خود ، یعنی حزب کمونیست تکیه کند . " او در هر مرحله تاریخی نه تنها خط مشی عام سیاست عام حزب را تعیین ساخت بلکه در رابطه با مبارزه موجود اصول تاکتیکی و سیاست های مختلف مشخص را هم روشن نمود . تاکتیکها و سیاست های انقلابی صدر مائو ناشی از مشی عام انقلابی اوست در حالیکه سیاست های اشتباه آمیزی توسط شارلاتان های سیاسی نظیر چن دوسو وان مین ، لیوشائوچی ارائه میشدند و قیافه رخنه عینی ساختن خط مشی های اپورتونیستی " چپ " و راست آنها بود مابین بد آن مناسبت که جوانب مختلف مبارزه بین دو خط مشی خود را بصورت مبارزه بین دو نوع سیاست مشخص مختلف جلوه گر میسازد .

" سیاست پیدا حرکت گویه فعالیت های عینی یک حزب انقلابی است که در پیروسی و در نتیجه نهائی فعالیت های حزب تجلی می یابد . "

برای درک عمیق و بکار برد صحیح سیاست های پرولتاری صدر مائو ضروریست بطور روشن اساسی را که این اصول و سیاست های تاکتیکی بر آن قرار دارند بشناسیم . آسوزگار بزرگ لنین یاد آور شد " تنها پایه حساب آوردن مجموعه مناسبات عینی بین تمام طبقات در جامعه و همچنین با همه حساب آوردن در مرحله عینی رشد آن جامعه و مناسبات بین آن و جوامع دیگر است که میتوان پایهای برای تاکتیکهای طبقه پیشرو را نهاد . "

این آموزشها میگوید که اصول تاکتیکی و سیاست های مارکسیستی باید بر اساس بررسی صحیح و تحلیل مشخص از اوضاع مبارزات طبقاتی در سطح جهانی وطنی ، از مناسبات بین طبقات مختلف و تغییرات و رشد آنها قرار گیرد .

بدون تمایز ، سیاست نمیتواند موجود باشد . باید مارکسیستها بطور صحیح تضاد های مشخص را تحلیل کنند . صدر مائو یاد آور شد : " باید بر اساس درک مناسبات درونی آنها (طبقات اجتماعی مختلف) و ارزیابی صحیح از نیرو های طبقاتی فرموله کردن تاکتیکهای صحیح برای مبارزه ، معین ساختن اینگونه که ام طبقات نیروی عمده انقلاب هستند و با کدام طبقات باید متحد شد و کدام طبقات را باید برانداخت ، به برد ازم . "

اصول و سیاست های تاکتیکی صدر مائو و گبر اساس تحلیل طبقاتی قرار دارند . دید بین منظور آورده شده و نتوانیم مناسبات صحیح بین دشمنان و دشمنان خود را تعیین نمائیم . تمام نیروهای را که میسرود متحد کرد ، متحد سازیم و سرخترین دشمنان را که اقلیتی ناچیز هستند منفرد ساخته و مورد حمله قرار دهیم برین ترتیب بطور اشی در انقلاب پیروزی بدست آوریم .

از آنجا که تضاد بین چین و ژاپن در جنگ مقاومت حادث شد و به تضاد عمده تبدیل گردید تضاد های طبقاتی داخلی به تضاد های غیر عمده و ثانوی تبدیل شدند و تغییرات ناشی از آن در مناسبات بین المللی و مناسبات طبقاتی داخلی مرحله نوینی را در اوضاع رشد یافته بوجود آورد هاند .

صدر مائو برپایه تحلیل علمی از خصوصیات اساسی وضع مبارزه طبقاتی در نوشته " درباره سیاست " بطور عمیق و صحیحی در اوضاع پیچیده جهانی و مناسبات طبقاتی داخلی در شرایط تاریخی آن در برهه ای قرار داد و سیاست ما را بر اساس آن بنا نهاد تا بتوانیم جبهه متحد ملی ضد ژاپنی را تحکیم و توسعه بخشیم . و امیرالیسم ژاپن را بشکست کسانیم .

در تحلیل از مناسبات بین طبقات مختلف داخلی و برخورد های سیاسی متفاوت آنها ، صدر مائو در درجه اول موکدا یاد آور شد : " در دوران جبهه واحد سیاست ما باید سیاست حفظ استقلال و در اشدن ابتکار باشد ، یعنی هم وحدت و هم استقلال ضرورت دارند . " تمام آنها تکیه خواستار مقاومت در برابر ژاپن اند (یعنی گویه ضد ژاپنیها از کارگر ، دهقان ، سرباز ، دانشجو ، روشنفکر ، بازرگان) را باید در جبهه متحد ملی ضد ژاپنی و متحد ساختن آنها بتوان در ضمن عمده آن زمان یعنی امیرالیسم ژاپن ، سکهای زنجیرش ، خائنان و عناصر طرفه ارازم را درهم شکست .

چه برخوردی در حزب در جریان جنگ مقاومت ضد ژاپنی به طبقات مختلف در داخل کشور داشت ؟ صدر مائو بطور روشنی یاد آور شد : " در برخورد به مناسبات طبقات مختلف کشور ، سیاست اساسی ما عبارتست از توسعه نیروها شرقی و جلب نیروهای بینابینی و منفرد ساختن سرخترین ضد کمونیست " برای تربیت مجموع حزب و اجرای این اصل هدایت کننده صدر مائو بطور مشخصی دستور طبقاتی نیروهای شرقی ، نیروهای بینابینی و سرخترین ضد کمونیست را نشان داد .

توسعه نیروهای شرقی ، یعنی گسترش نیروهای پرولترک در هقانی و خود و بورژوازی شهری ، یعنی توسعه بی پروای ارتش هشتم و ارتش چهارم نوین ، یعنی برقراری پایگاههای در مکرانیک ضد ژاپنی بطور وسیع ، یعنی توسعه سازمانهای کمونیستی در سراسر کشور و گسترش بی پروای جنبش توده های کارگران ، دهقانان ، جوانان ، زنان و بچه ها و غیره بسپرد در انتقاد از نقطه نظری اپورتونیسم راست که از توسعه بی پروای نیروهای ضد ژاپنی هراس داشت صدر مائو یاد آور شد " فقط با پیگیری در گسترش نیروهای شرقی می توان از وضع شدن اوضاع جلوگیری نمود ، مانع تسلیم طلبی و انشعاب شد و پایهای محکم و خراب نشدنی را برای پیروزی در جنگ مقاومت بنا نهاد . " این اصل هدایت کننده ، بسط و توسعه نیروهای خلق را پایه فعالیت ها قرار میدهد . این اصل همیشه نقطه حرکت اساسی حزب ما برای درهم شکستن دشمن می بوده است . همچنین صدر مائو یاد آورید اینگونه " جلب نیروهای بینابینی وظیفه بسیار مهمی برای ما در دوره جبهه واحد ضد ژاپنی می باشد " از نقطه نظر " چپ " که به مسأله جلب نیروهای بینابینی توجه نمی کرد انتقاد نمود و با تحلیل عمیق شرایط مختلف انجام این امر را نشان داد . شرایط عبارت بودند از - هنگامیکه مانع روشنی کافی داریم ، - هنگامیکه ما به منافع نیروهای بینابینی احترام میگذاریم ، - هنگامیکه ما قاطعانه علیه مرتجعین سرختر مبارزه میکنیم و بطور بی کور پیروزی بدست می آوریم .

برای منفرد ساختن مرتجعین سرختر ، صدر مائو تحلیل عمیق و مشخص نمود زمین نیروهای اجتماعی مختلف و گروه های سیاسی اردوی دشمن و نیروهای بینابینی ، تمایز قائل شد . او یاد آور شد که بین مالکان بزرگ بورژوازی بزرگ طرفه ارازم که مخالف مقاومت علیه ژاپن هستند و مالکان بزرگ و بورژوازی بزرگ طرفه ارازمگن و آمریکا که موافق مقاومت علیه ژاپن میباشند ، باید تمایز گذاشت همچنین باید بین مالکان بزرگ و بورژوازی بزرگ در دل که تمایل به مقاومت داشته ولی تزلزلی نشان میدهند و آنها تکیه

موافق وحدت بوده ولی ضد کمونیست هستند با بورژوازی ملی ، مالکان متوسط و کوچک و مستند بین روشن بین کسه و وگانه آنها کشر تظاهر میکنند ، تمایز نگذاشت . " ما با امیرالیسم نیز همینطور برخورد میکنیم " حزب کمونیست با هرگونه امیرالیسم مخالف است ، اما ما بین ، امیرالیسم ژاپن متجاوز و چین و دیگر قدرتهای امیرالیستی تفاوت گذاشته و همچنین بین کشورهای امیرالیستی مختلف ، که سیاست های مختلفی را تحت شرایط مختلف و در زمانهای مختلفی اتخاذ میکنند ، تفاوت گذاشتیم .

صدر مائو با بکار بردن دیالکتیک انقلابی ، در وگانه شدن یگانگی و تمایز علمی قایل شدن در اردوی دشمن پر روشنی نشان داد که دشمن عمده دشمن غیر عمده و متحد بین موقتی و متحد بین غیر مستقیم چه کسانی هستند . چنین تمایز قایل شدن در دقیق و مشخص به حد زیادی باعث منفرد ساختن دشمن عمده و چین در آن زمان - امیرالیستهای ژاپن - که چین را مورد تجاوز قرار داده بودند - گردید . درست بخاطر اینکه تمام حزب اصول و سیاست های تاکتیکی صدر مائو را در رابطه با مسأله اساسی ، " به کی باید انکار کرد ، با کی باید متحد شد و به کی باید حمله کرد " ، را اجرا نمود ما توانستیم در جریان جنگ مقاومت مشکلاتی را که بر اثر خط مشی های نادرست بوجود آمده بودند رفع نمائیم و یگانگیها مردم را متشکل سازیم ، یک ارتش قوی انقلابی بوجود آوریم ، نبرد های انقلابی خلق را توسعه بخشیم ، پشتیبانی و کمک خلقهای سراسر جهان را بخود جلب کنیم حملات سرختران ضد کمونیست را جواب گوئیم ، کاملاً دشمن عمده آن زمان ، امیرالیسم ژاپن را درهم شکنیم و پیروزی بزرگ در جنگ مقاومت بدست آوریم .

بر اساس تحلیلی عمیق از مناسبات میان طبقات مختلف صدر مائو در مقاله " درباره سیاست " بطور روشنی اصل تاکتیکی مهمی را در مبارزه علیه دشمن عرضه داشت .

" بهره برداری از تضاد ها ، جلب اکثریت ، مبارزه با اقلیت ، درهم شکست یگانگی دشمنان " این اصل که تمام حزب بدان مسلح گشت ، نه تنها در گذشته نقش تعیین کننده ای در مبارزه علیه دشمن ایفا نمود ، بلکه در مبارزه عملی امروز نیز هنوز سلاح برنده است در دست ما برای

درهم شکستن دشمن و بدست آوردن پیروزی . کشورهای امیرالیستی و اقتدار طبقاتی مختلف ، در دو دسته ها و گروه های اردوی دشمن ، بخاطر حفظ نیروهای ارتجاعی خود و بخاطر استعمار و استثمار به خلقها جبراً با هم تکیه کرده و دست بدست هم میدهند . اما در عین حال جبراً بخاطر ماهیت طبقاتیشان بین آنها تضاد ها و رقابت های فراوان بوجود می آید . اینگونه تضاد ها واقعیت عینی هستند یعنی آن است که خارج از خواست ذهنی مرتجعین ، بطور مستقل موجودند . نظریه ای که معتقد است دشمنان همه یکسان هستند ، وجوهی که یک ست را تشکیل میدهند با واقعیت عینی تطابق ندارند . علاوه بر این ، بارش اوضاع و احوال و توسعه روز افزون نیروهای انقلابی خلق ، تضاد های دشمنان ما بیشتر حاد می شوند . پرولتاریا و حزمش باید بیاموزد که وضع طبقات را در سطح بین المللی و داخلی در دوره های مختلف تاریخی بطور صحیح تحلیل کند و " تمام جدالها شکافها و تضاد های درون اردوی دشمن را غنیمت بشمارد و از آنها علیه دشمن عمده روز استفاده نماید " تحلیل صدر مائو از اردوی دشمن کاملاً با قوانین عینی رشد یافته ها تطابق دارد . چهار تضاد اساسی در جهان کنونی موجود است : بین ملت های مستعمره و فاشیست و امیرالیسم و سوسیال امیرالیسم از سوی دیگر ، بین پرولتاریا و بورژوازی در کشورهای سرمایه داری و پرولتونیستی ، بین امیرالیستها و سوسیال امیرالیستها ، بین کشورهای سوسیالیستی از یک طرف و امیرالیسم و سوسیال امیرالیسم از طرف دیگر . گویه این تضاد ها آتش ناپذیرند ، وجود و رشد آنها با اجبار باعث انقلاب میشود . برای مثال

امیرالیسم آمریکا و سوسیال امیرالیسم برای تقسیم مجدد جهان در مناطق بینابینی در حال تکیه و رقابتند ، و هر روز به توسعه نیروهای تجار بورژوازی می افزایند ، این باعث رستاخیز خلقهای سراسر جهان علیه آنها شده است ، برای سرکوب ساختن انقلاب خلقها و ملل مستعمره و جهان امیرالیسم آمریکا و سوسیال امیرالیسم تکیه میکنند اما در عین حال بخاطر اوضاع منافع امیرالیستی خود شده اند بر رقابت برمیخیزند ، که رقابت آنها در خارج میانه هر اروپا و دریای مدیترانه شامل آنست . این نوع رقابتها هر

روز شدیدی تر میگرد و تکیه و رقابت آنها باعث ادامه و رشد مبارزه خلقهای مستعمره و جهان خواهد شد . بنا بر این تحلیل از اردوی دشمن که در این اثر صدر مائو آمده است ، دارای اهمیت هدایت کننده ای بزرگ در درک صحیح اوضاع بین المللی کنونی میباشد .

اصول تاکتیکی که صدر مائو در مبارزه علیه دشمن عرضه داشته ، وحدت و دیالکتیک یا فشاری روی اصول و کسالت نورش پذیری می باشد . بکار بردن تاکتیکهای نورش پذیری در مبارزه ، خود بخاطر رسیدن به اصل انقلابی است . صدر مائو به ما می آموزد " ما باید روی اصول یا فشاری کنیم ، ما در عین حال برای رسیدن به اصولمان تا آنجا که مجبوریم عرض است باید نورش پذیری را بشناسیم . " ماهیت امیرالیسم و گویه مرتجعین هرگز تغییر نمی کند ، بطور اجتناب ناپذیری ، تحت زحمت آنها در تمام اوقات این است که خلقهای انقلابی سراسر جهان را تحت ستم قرار داده ، آنها را استعمار و و با امر انقلابی خلقهای همه کشورها مخالفت ورزند . اما این فقط یک طرف سگاست ، سگ طرف دیگری هم دارد و آن اینست که بطور عینی برای امیرالیستها و مرتجعین در رسیدن به خواستهای ضد انقلابیشان بطور اجتناب ناپذیری بر روی تاکتیکهای ضد انقلابی آنها اعراض کرده و آنان را مجبور به اتخاذ تاکتیک دوگانه ضد انقلابی میکند ما بسم خود باید زمان را در برابر زحمتها و مواضع دشمن استفاده کنیم ، مبارزه مشت در مقابل مشت را علیه او به پیش ببریم و سخت کوشش نمائیم تا خدا امکان بخاطر منافع اساسی خلق موقتیت بدست آورده و در مبارزه علیه دشمن پیروزی کسب نمائیم . برای درهم شکنش تاکتیک دوگانه ضد انقلابی دشمن ، ما باید یک سیاست انقلابی دوگانه ای اتخاذ کنیم ، در حالیکه روی مبارزه مسلحانه بعنوان شکل عمده مبارزه یا فشاری میکنیم ، ما باید همچنین با شکل مختلف دیگر در مبارزه علیه دشمن در جبهه های زیاد دیگری توجه کنیم ، اشکال مختلف تاکتیکهای نورش پذیری ، در مبارزه علیه دشمن ضرورت دارد .

پرولتاریا باید برای تحکیم و توسعه جبهه متحد انقلابی سیاسی صحیح اتخاذ کند . در مقاله " درباره سیاست " صدر مائو بطور موجزی سیاست در جبهه واحد ملی ضد ژاپنی را جمع بندی کرد . او یاد آور شد که در چنین جبهه واحدی سیاست ما " عبارت نیست از وحدت با همه تشبیهی و اعراض از مبارزه و نیز عبارت نیست از مبارزه با همه تشبیهی و اعراض از وحدت ، بلکه ترکیبی است از وحدت و مبارزه با همه " .

وحدت و مبارزه - این دو یک وحدت و دیالکتیکی را تشکیل میدهند . این سیاست ترکیب وحدت و مبارزه که دارای خصالت دوگانه است ناشی از ماهیت دوگانه آنهاست که باید در جبهه واحد متحد شوند . در دوره جنگ مقاومت ، ما بایستی با گویه اقتدار اجتماعی ضد امیرالیسم ژاپن متحد شد و جبهه واحدی با آنها تشکیل داد ، اما ما مطابق با درجه تسلیم طلبی ضد کمونیستی و تزلزل ضد توده های آنها ، به اشکال مختلف با آنان به مبارزه پرداختیم . در جبهه واحد ضد ژاپنی در رابطه با مناسبات بین وحدت و مبارزه صدر مائو گفت : " مبارزه وسیله رسیدن به وحدت است و وحدت هدف مبارزه است . اگر از طریق مبارزه به وحدت نائل آئیم این وحدت دوام خواهد یافت ، و اگر از طریق تسلیم شدن به آن نائل آئیم ، این وحدت دوام نخواهد کرد . "

اگر مبارزه تکیه ای و بدون توجه به ابرم وحدت انجام گیرد ، ما قادر نمیشویم تمام نیروهای ممکنه را متحد سازیم و جبهه واحد انقلابی را تحکیم بخشیم . و توسعه مهم ما همچنین قادر نخواهیم شد دشمن عمده را منفرد شده و به بدست کشانیم . در نتیجه در مبارزه علیه او پیروزی به دست نخواهیم آورد . اگر وحدت به تشبیهی و بدون توجه به مبارزه صورت گیرد ما موضع انقلابی و اصول خود را از دست داده ، رهبری انقلابی حزب را در جبهه واحد رها میکنیم ، حزب را از لحاظ ایده تئوریک ، سیاسی و تشکیلاتی متلاشی نموده و در نتیجه انقلاب با شکست روبرو میشود . صدر مائو با قاطعیت یاد آور شد " هر دو سیاستهای افراطی (وحدت به تشبیهی و اعراض از مبارزه و مبارزه به تشبیهی و اعراض از وحدت) باعث خسارات بزرگی به حزب و انقلاب شدند . در سببهای بخشن آفشته ، آموزنده و عمیق از این سیاست اشتباه آموز در تاریخ حزب ما فراوان است ، چن دوسو وان مین ، لیوشائوچی و امثالهم بیگانه از خط مشی های اپورتونیستی " چپ " راست خود را اعمال میکنند . آنها هرگز به تحلیل علمی طبقاتی دست نبقیه در صفحه ششم

پرولتاریای جهان ، خلقها و ملل ستم دیده متحد شوید!

کودکان ما

دوستی با منویسه :

" آنها در قره . . . نزد یک . . . زندگی میکردند پدرشان دهقان خیلی فقیری بود. مادرشان مریضه و مرد و آنها بیتم شدند. پدرشان خیلی فقیر بود. بچه هارابه نوکری پیشتر بودند. آن " د " داد. بعدا پسر بزرگتر کچل شد و دیگر او را به نوکری قبول نکردند. پدرشان دیگر نتوانست در ده زمین بکاره. کار دیگری هم پیدا نکرد. از فرط بدبختی برای قاچاقچیان، تریاک حمل میکرد و پول میگرفت. او را بعد از چند مدت گرفتند و بزندان انداختند. پسر کوچک همچنان نوکر بود و پسر بزرگ که کچل شده بود به نوکری قبولش نمیکردند با گذشتی و دردی زندگی میکرد. پس از دو سال پدرشان از زندان آزاد شد و دست بچه هایش را گرفت و به شهر آمد و در شهر به عطلی بر داشت و بچه ها را به کارگاه قالیبافی فرستاد. بچه ها شش ماه در کارگاه بجای کار میکردند. این مرد با زن رختشویی ازدواج کرد که آن زن هم یک دختر کوچک داشت. اینها با بدبختی زندگی میکردند و در همسایگی ما میسنند .

پدر بچه ها برای اینکه زندگی شان را خوب کنند دوباره با قاچاقچیان بکاربرد اخت ولی دوباره دستگیر و بزندان افتاد و این چهار نفر دوباره بی سرپرست ماندند (دو پسر زن و دختر زن) . پسر هاصبح زود یک نان و مقداری خرمالو در سشال خود میگذاشتند و تا عصر در کارگاه کار میکردند بیچاره ها شبها هم استراحت نداشتند و شبها هم در خانه نخ کلاف میکردند و برای هر کیلو ده ریال پول میگرفتند و هر شب چهار نفری با هزار زحمت چهار کیلو بیشتر نمیتوانستند کلاف کنند. روزانه پسرها نوری، ۲ ریال حقوق میگرفتند و با آن کرایه خانه میدادند زندگی میکردند و همچنین کسی برای پدرشان بزندان میفرستادند. آنها به رس خیلی علاقه داشتند ولی افسوس آنقدر زود بخت بودند که نتوانستند در درس بخوانند. پسر بزرگتر میگفت " در ده مجاور یک مدرسه بود و بچه هائی که نوکری نبودند و با گاو و گوسفند در آن ده برای درس خواندن میرفتند. ولی من چون نوکر بودم نمی توانستم مدرسه بروم. بعدا که کچل شدم و ارباب مرا از نوکری اخراج کرد. با زنت توانستم مدرسه بروم چون پسر درم در زندان بود و ما چیزی نداشتیم .

بعضی مواقع این پسر ها در وقت کار دستشان زخمی میشد و بابه چشم دردمتلا میشدند و ارباب کارگاه چند روزی آنها را بیکار میکرد. در این چند روز اینها به کویچه میآمدند و با حسرت به بچه های دیگر که بازی میکردند نگاه میکردند. بچه های کویچه آنها را سرخ میزدند. چون پسر بزرگتر کچل بود او را بیشتر سرخ میکردند و گلاش را بزین می انداختند. ولی پسر بزرگ هم هر کسی او را سرخ میکرد حسابی کتک میزد و میگفت. من از هیچ چیز نمیترسم اگر بزندان ببرند من پیش پدرم میروم و از کارگاه راحت میشوم . زمستانها هواد ر شوم با خیلی سرد است. آنها بسا کفتشای پاره و لباسهای کهنه لوزان لوزان صبح زود به کارگاه میرفتند .

بعضی از شبهای زمستان که نخ کلاف نمیکردند. یا آنها بخانه میآمدند و با ما بخانه آنها میفرستادند و زیر کرسی می نشستیم. آنها از رفتارهای افسران زندان و رفتارهای ارباب کارگاه صحبت میکردند. پسر بزرگ میگفت اگر بزرگتر شدم به کویچه میروم و اینجا راحت میشوم پول جمع میکنم .

این وضع زندگی در نواز زکود کان فقیر بود. حالا با زهم خان فرخ بگوید که بین فرزندان من و فرزندان دیگر از لحاظ زندگی و درس هیچ فرقی نیست .

خان فرخ هر چه میخواهد بگوید . روزی میرسد که این کودکان زجر کشیده و اسلحه بدست میگیرند و دهان خانم فرخ را برای همیشه میبندند .

نوشته بالا درل هراسانی را که به فقیران و زحمتکشان عشق میورزد. میآزارد. نفرت او را نسبت به رژیم حاکم که باعث تصام این بدبختی هاست. برهمنانگیزد .

سالهاست که میلیونها میلیون کودک که فقیرا از آنجا که در او در زمان غذا و پوشاک ندارند جان میدهند و طبقات حاکم با مکیدن خون پدران و مادران زحمتکش آنها را کودکان خود را در ناز و نعمت میبروراند .

سالها پیش بروین اعتراض وضع کودکان فقیر بود بدبختی های آنها را بزبان شعر چنین توصیف کرد :

دی، کودکی بد امن مادر گویست زار
کز کودکان کوی بمن کس نظر نداشت

ظلمی مرا زبهری خود بی گناه راند
آن تیر طعنه زخمی کم ازینترنداشت

هرگز درین مطبخ من هیزنی نسوخت
وین شمع روشنایی از این بیشترنداشت
همسایگان ما سره و سرخ میخورند
کس جز من و تو قوت زخون جگر نداشت
بروصله های بیرهنم خسته میزنند
دینار و درهمی پندرسگر نداشت
خند بد و لغت. آنکه بقدر تو طعنند
از دانه های گهر اشکت خورند داشت
از زندگی پدر خود میسر از آنک
چیزی بخیر تیشه و داس و تبرند داشت

آیا پس از سالها حکومت پهلوی با آن همه ادعاها و " انقلابات " ! کوتاگون وضع کودکان ما همان نیست که بروین اعتراضی توصیف میکند ؟ دوست ما " ع " در بالا زندگی واقعی و در وقتش را شرح داد .

مانام یکی دیگر از خوانندگان " ستاره سرخ " را که اخیرا دریافت کرد ایم. نقل میکند که خوانندگان ما با زهم بیشتر با وضع زندگی کودکان زحمتکش میهنمان آشنا شوند. نویسنده کان مبارز ستاره سرخ . . . در زیر چند جمله ای از روزنامه ای که از شهر آران در مجله " سپید و سیاه " شماره ۵۰ مورخ ۳۰ تیر ۱۳۵۰، بجا رسیده است برایتان ارسال میکنم :

" . . . آنچه در بند و اثر هرات زواری را دچار حیرت میکند عدم کشاورزی و نبودن گاو و گوسفند و همچنین سبزی و درخت در این آباد نیست . . . " در واقع آران مرکز قالی بافی کاشان است. بعد از کارگاههای قالیبافی آران میرویم. در این کارگاهها ماتنها زنان و کودکان را به سردار قالی میبینیم. میگویند : اغلب زنان این منطقه به قالیبافی مشغولند هنگام وضع حمل ناچار به سزارین میشوند و این بخاطر اینست که چون ایوان از کوی پشت در قالی نشسته اند از همان ابتدا استخوانهای لگن خاصره شان انحنای پیدا میکند و نتیجه موقع وضع حمل ناچارند بچه هایشان را بصورت غوطه خیزی بدنیای آوردند . بطور تقریب میتوان گفت در تمامی آران و کاشان و اطراف پانزده هزار دستگاه قالیبافی وجود دارد که در حد و چهار پنج هزار نفر بیاتن قالی مشغولند . . . قالی باغان در این منطقه چهار گروه تقسیم میشوند : اول - زنانی که در کار قالیبافیان را تشکیل میدهند که علاوه بر شوهر داری (!) و آسبزی و رختشویی و . . . بکار اصلی خود قالیبافی میروند. دوم - مردان زن در قالیبافی که بخصوص در چند سال اخیر بخاطر خشک شدن قانتهای مزارع اطراف و در نتیجه از بین رفتن مزارع آنها بکار قالیبافی روی آورده اند . سوم - دخترهای ده ساله است. یعنی تا زمانیکه شوهر کنند. بد نیست بدانید که دختران در این مناطق خیلی زود بخانه شوهر میروند و در سن خیلی کم صاحب چند بچه هستند و در نتیجه درسی سالکی چهره های بیرو شکسته دارند. چهارم - پسران هستند که اکثر بکار قالیبافی مشغولند و حتی آنها هم کعبه مدرسه میروند بعد از اینکه از مدرسه بر میگردند پشت در قالی قرار میگیرند و همچنین در تمام طول تعطیل مد ارس .

(پایان نقل قول از سپید و سیاه - تکیه از ستاره سرخ)
" توجه کنید ! این قسمتهای کوتاه از زندگی یکی از بوق پاره های " سازمان امنیت " است. نه از یک نشریه شرقی. ببینید در همین چند سطر تا چه حد تاثیر " معجزه آسا " و درخشان " ! " انقلاب سفید " که کوس و کزنای نرفتنانگیز آن کوشه را آزار میدهد. در تمام زمینهای آن آزاد ی زنان " آزادی دهقانان " و " رفاه کارگران و زحمتکشان " گرفتار " ملی کردن آب " و بقیه مخرفات نهباله آن. مشهور است .

ولی از آنجا که این بوق پارهها جز چاپلوسی تپوع آبر و فاع بیشترانه از رژیم ضد خلقی و خاشن شاه. وظیفه دیگری برای خود نمیباشند و " سپید و سیاه " هم از این قاعده مستثنی نیست. اینست که در شماره بعد (۵۱ مورخ ۶ مرداد ۱۳۵۰) به نتیجه آن پیرد اختتام و توضیحی " در باره آران چاپ کرد هاست. که آنرا نیز بخاطر روشنتر شدن درجه و قلمت این سگهای سر به آستان رژیم ارسال میداریم .

دیری نخواهد پایتد که خلق قهرمان ما بخواهد خاست و با موجی از خشم انقلابی رژیم ننگین پهلوی را نابود خواهد کرد و بساط دلقک با زبانهائی از نسوج " جشن ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی " را بر خواهد چید .

واقعیت روستای ایران

شاه این نوکر سرسیره امیرالایم. باره یگور رجریان دلقک بازی افتتاح مجلسین در باره آزادی دهقانستان دروغ های شاخه از گفت و ادعاهای زیاد نمود .

خوانندگان ستاره سرخ. بقلم نویسنده کان مختلف که خود مستقیم شاهد واقعیات روستاهای ایران بود مانند در شماره های قبل گوشه هائی از ظلمت های بی حد و حصر نسبت بد دهقانان و مبارزه آنها را بد هاند و خوب میداند که حرفهای شاه جز ادعا و دروغ نیست .

مادر این ستون نامه یك خواننده د یگور خود را چاپ میکنم. از آنجا که این نامه دست ما برده از ماهیت شرکتهای تعاونی روستائی رژیم بر میدارد. قبل از آوردن آن بخشی از مخرفات شاه را در باره شرکتهای تعاونی نقل میکنم چیزی هم اضافه نمیکند جز بیینی شعرا و مولانا و قضاوت را در این مورد به خوانندگان و اولاد ازمیکیم .

مولانا میگوید :

ما زبان را ننگریم و قبال را
مادون را بننگریم و حمال را

شاه در افتتاح مجلسین :

" در حال حاضر ۸۳۲۰ واحد شرکت ها و اتحادیه های تعاونی روستائی با بیش از یک میلیون و ۶۰۰ هزار نفر خاتوار زارع عضو و سرمایه و ذخیره ای متجاوز از سیلیار ریال در حوزه عمل قریب ۲۸ هزار روستا فعالیت دارد . "

و حال نامه دست مبارز خود را بخوانیم و ببینیم چگونه اند این شرکتهای تعاونی شاهانه !

" صبح زود بود. صدای مشدی اسماعیل را میشنیدم که از صاحبخانه نام میبرد. " سرگارسایه از خواب بلند شد ؟ " مشدی تقی جواب داد " نه صد و پنجاه نفر نگاه میکنم در راه باز کرد. گفتیم " بگو بیاید تو " . مشدی اسماعیل آمد تو سلام کرد و گفت " سرگار امروز ما در شرکت تعاونی توام مباره. برای اینکه سرما کلاه تره لظفا شما هم تشریف بیاورید " گفتیم " خوب وقتی آمد خوبم کن " .

ساعت ده صبح بود توی کلاس درس میگفتم که جیب سبزی رنگی جلوی مدرسه ترمز کرد. جوانی باکت و شلوار سرمه ای با پیراهن سفید و کراوات قرمز در حالیکه کیف سیاه رنگی را محکم بدستش میفشرد پیاده شد. سلام سرگارسایا بهم یک دقیقه کتک میکید کتک این و اما مبارکیم ؟ " گفتیم خوب میآیم " . در این موقع مشدی اسماعیل سر رسید. او را پیش که خند افرستاد و سفارش کرد که جویبه نهار را ز ساد سرخ نکند. مشدی اسماعیل خندید و رفت. بصر کلاس را مامور نظم کردم و بسوزل که خدا روانه شدیم .

جاده بیش از اند ازه گلی بود. چند روز پشت سر هم بود که باران میآمد. که خدا میگفت که چند سال گذشته از اداره عمران در هات آمده اند و گفتند تا یکجا که دیگر جاده را شن ریزی میکنم ولی تا حالا خبری نشده. مامور شرکت هر قدمی که بر میداشت : صد تا بدو بپروا به اهالی بد میداد که " اینها هم آدم نمیشوند. این جاده است ! اینها عادت کرده اند مثل حیوانات زندگی بکنند . "

درم خانه که خدا رسیدیم. جمعیت نسبتا زیاد ی توی

حیاط که خد اجمع شده بودند و اکثریک در فترجه سبزیکی نیز در دست داشتند. وقتی که نزدیک جمعیت رسیدیم نگاه ها همه به کیف متوجه شدند. مامور شرکت خود شو گرفت و وارد اطاق شد. من مشغول احوال گیری با مردم شدم. مراد سرش را بخل گوشه آورد و گفت " سرگارا اجازه میدی کیفشو بلند کنم " . بعد هر دو خندیدیم. او همش در اینجور فکر ها بود. یاد م میآوردی چه جور با آب و تاب تعریف میکرد که تفنگ زاندارمی را که در ده زورگفته بود. در زده بود و بعد از آنکه شنید زاندارم زندانی شده. بدلت بحال او سوخته و شبانه تفنگ را به شهرونده و بحیاط زاندارم می انداخته بود .

وارد اطاق شدم. توی اطاق جایی برای نشستن نبود احمد آقا جایش را بمن داد. در د سبکوارو چینی تمام فضای اطاق را گرفته بود. پسر که خد ا جانی آورد .

مامور مدتی از مزایای شرکت تعاونی تعریف کرد و اسامی وام گیرندگان را خواند .

تقی فرزند رضا. اولین نفر بود که وام میگرفت. مامور گفت " چقدر رسیم داری ؟ " تقی جواب داد " . . . تومان " مامور حساب کرد و گفت " سه برابر سهم وام میدهم و از این مبلغ ۲۵ تومان برای ساختمان شرکت تعاونی در ده کم میکنم و ۴ درصد شرکت را هم که طبق معمول کسر خواهیم کرد. و ۶ تومان نیز بخاطر ایمن کارت (کارت عضویت در حزب ایران و نوین) کسر میکنم که حق تو میشود : " ۲۵۷ تومان " . بیچاره تقی ماتش زده بود. نمیدانست چه کاریکه در حالیکه بخش گرفته بود. ۲۵۷ تومان و کارت سفید را بروی مامور برت کرد و گفت " اول شرکت باید قانونی " . برابر سهم ما میدهد. تا نیا ساختمان را قرار است خود ما یک اطاق در ده درست کنیم و بعد آن کافه (کارت حزب ایران نوین) را من نمیخواهم. دفعه قبل کتاب شاه را داشت (منظور کتاب انقلاب سفید است) و ده تومان گرفتید که توی طاقچه گذاشته ام. من که سواد ندارم. آقای رئیس من زنت توی بیمارستان است. پول د وایش را ندارم. من با این پول نزدیک عید چکار بکنم. کوب برای مزه بگرم یا برای بچه ها خرج بکنم " او کوبه کتان اطاق را ترک کرد سرم را پائین انداخته بودم. راستش خجالت صو کشیدم بروی مردم نگاه بکنم. نفر دوم مراد بود او تمبیح درشتی در دستش بود. آمد جلو نشست. هر چه گفتی در مورد ده برابر پول ساختمان گفته بود تکرار کرد و اضافه نمود که من عضو حزب مردم هستم. کارت ایران نوین را نمی خواهم مامور گفت " مرتیکه چرا دروغ میگی. این منطقه در اختیار ایران نوین گذاشته شده. حزب مردم از . . . تا منطقه . . . بیآید. مراد گفت " اینها را که گفتی بنویس. مامور عصبانی شد. گفت " بد رسوخته مرا بدید میبکسی ؟ اصلا تو وام نمیدم. مراد بلند شد در حالیکه بیرون میرفت به اشاره چشم مردم نیز دنبالش راه افتادند و اطاق تقریبا خالی شد . مردم از وام گرفتن خود داری کردند .

مامور عصبانی بود. در حالیکه غرولند میکرد. بند وسط را جمع کرد و برآه افتاد. بعد از چند دقیقه من نیز برآه افتاد. در بستان را بمهر کلاس تعطیل کرده بود و بچه ها با صف بخانه هایشان میرفتند. ظنی را دیدم که خوشحال بخانه میروند. شاید خبرند است که پدرش دیگر نمیتواند با او شرکت تعاونی جمعیه خود کار رنگی را که از چند ماه قبل برایش قول داده بخورد. نزدیک مدرسه رسیدم. ماشین باز آنجا بود و مردم در بیماشین جمع شده بودند. وقتی نزدیک ماشین رسیدم متوجه شدم که چهار چرخش را پنجر کرده اند. در حالیکه از این جریان خوشحال بود پدر لپه مراد آفرین میگفتم .

چند صد قدم دورتر مامور شرکت تعاونی را میدیدم که کیفش را محکم زیر بغلش زده و سر بالائی جاده را میپایه باران بهشت میبارید .



کودکان تولید کننده کان بزرگ قالی

" در باره روستا " آران شهری در میان کوی " نیز نماینده ما اطلاع داده است که در آنجا کودکان کمتر از ۳ سال طبق قانون اجازه قالیبافی ندارند و عکسی که چاپ شد مربوط بکودکانی است که با مادر خود بکارگاه آمده بعضا خود را با این کار سرگرم میکنند . "

شماره سرخ - ماعتس و توضیح اصلی آن را که مجله سپید و سیاه در شماره ۵۰. همراه مقاله چاپ کرده و در عین حال " توضیح " شماره ۱۰۱ آن مجله را نقل میکنم و قضاوت را به خوانندگان خود و اولاد ارمینانیم !

☆☆☆

ستاره سرخ را بخوانید

و به ایران بفرستید!

نشانی
توده و ستاره سرخ

آدرس پستی: Mrs. PAOLA DI CORI
C.F. 493 S.SILVESTRO ROMA-ITALY

به خلق خدمت کنیم

مردم ایران برای رهایی میهن پرستان از زندان، شکنجه و اعدام مبارزه کنید

سرکشی، زندان، شکنجه و اعدام مبارزان انقلابی توسط رژیم شاه در ماههای اخیر بنسبت جشن ۲۵۰۰ ساله بطور شدیدی افزایش یافته است. این از یکسو نشانه رشد مبارزه مردم و از سوی دیگر نمود آری از ترس و وحشت رژیم می باشد. طبق اخبار واصله در ماههای اخیر هزاران نفر از مردم رانحت عنوان اقدامات احتیاطی دستگیر کرده اند. در ضمن اخیر از میان مبارزان خارج کشور که در زندانهای رژیم بسر میبرند و در برابر شکنجه ها و فشارهای گوناگون بطور استوار

مردم ایران برای رهایی میهن پرستان از زندان، شکنجه و اعدام مبارزه کنید

مبارزه می کنند. در آن زمان رفیق مائوتسه درین معلم بزرگ پرولتاریا ناطقانه علیه این جریان نادرست موضعگیری کرد و بسوق ترم معروف خود راه "امریالیسم و کجبه مرتجعین بیست و هفتاد" ارائه داد. رفیق مائوتسه درین خلق چین را در مبارزه علیه امریالیسم امریکا و مرتجعین چین به سرکردگی جیانگ کایک رهبری کرد و در مدت کوتاهی ارتش آزاد بیخشن چین نیروهای امریکا و بیش از ۱ میلیون ارتش جیانگ کایک را درهم شکست و بدین ترتیب جنگ آزاد بیخشن چین توانست صفحه نوینی در تاریخ مبارزات خلقهای جهان علیه امریالیسم امریکا باز کند. این اولین شکست امریالیسم امریکایی بود. البته این امر با رهیتش حاضر نبود به این شکست خود تن در دهد و دو سال بعد به کوه حمله کرد. در اینجایا مبارزه قهرمانانه خلقهای کوه و چین روپرو شد و بطور مختصیانه ای شکست خورد. اما بازم توطئه جدید، بکک امریالیسم فرانسه در ویتنام شتافت و پس از شکست فرانسه در این بین فو باره یگردد جنبه تجاویز خود را در آسیا توسعه داد به این خیال که شکستهای گذشته را جبران کند. چه بدین آسیا قادر نبود رویاهای شیرین خود را در مورد تسلط به جهان عملی سازد. اما در اینجایا هم باره یگر شکست خورد و با وجودیکه همه نیروی خود را بکار انداخت ولی خلقهای قهرمان هند و چین با برپا ساختن جنگ توده های از نیروی کوچک به نیروی بزرگ تبدیل شدند و بالاخره کور امریالیسم امریکارا در هند و چین گدند. امروز یگر شکست امریالیسم امریکا حتمی است و در پیروزی خلقهای هند و چین هیچکس نمیتواند شک کند.

سوزمین وسیع چین با ۷۰۰ میلیون جمعیت و خلق چین تحت پرچم سرخ انترناسیونالیسم پرولتری بنابه پشت جبهه قابل اطمینانی برای خلقهای هند و چین نقش موثری را در پیروزیهای بدست آمده این خلقها بعهده داشته است.

نقش موثر چین سوسیالیستی در پیشبرد انقلاب جهانی بدینتر نمایان میگردد هنگامیکه رشد روپرونیسم جدید را در اولین کشور سوسیالیستی جهان یعنی شوروی و خطر بزرگ آنرا برای انقلاب جهانی خوب بحساب آوریم. هنوزیکه همه از پیروزی انقلاب کبیر چین نگه شده بود که روپرونیستهای شوروی بسرکردگی خروشیف قدرت سیاسی را در حزب کونیست و دولت اتحاد شوروی غصب کرده و بدین ترتیب زمینه را برای بازگشت سرمایه داری به اولین

بقیه خلق را متحد نسیم . . .

نزدند همیشه از تمایز طبقاتی گداختن سرپوشی کردند و مناسبات بین دشمن و خودی را وارونه نمودند. آنها ساجه در دوره انقلاب دموکراتیک و چه در جریان انقلاب سوسیالیستی همیشه با تحلیل طبقاتی و تمایز گداختن میان طبقات به مخالفت برخاستند و مقابل خطمشی انقلابی پرولتری صدر مائو سیاستهای که بر اساس تحلیل طبقاتی انقلابی و علمی اصولی شده بود قرار گرفتند. تاریخ ثابت کرده است که دو سیاست افراطی وحدت نامه تنهایی افراطی از یک سو و مبارزه به تنهایی افراطی از وحدت - سیاستهای کاملاً اپروتونیستی هستند و فقط سیاست ایجاد جبهه واحد وسیع از طریق وحدت و مبارزه سیاسی مارکسیستی - لنینیستی است. پیروزی انقلاب چین پیروز خط مشی انقلابی پرولتری صدر مائو و پیروزی اندیشه کبیر صدر مائو در یالکینگ است.

صدر مائو در مقاله "در باره سیاست" تجربه تاریخی حتر ما را جمع بندی کرد و بطور همه جانبه نشان داد تا چه حد ارتقا سطح آگاهی در زمینه تاکیک برای حزب دارای اهمیت میباشد. او موکدا یاد آور شد "برای آنکه نظرات یک جانبه بسیاری از کارهای حزب در موضوع تاکیک اصلاح گردد و از انحراف به "کجبه" و راست که نتیجه نظرات یکجانبه است اجتناب شود باید تغییرات و تکامل سیاست حزب را در گذشته و حال در کلیه جوانب و در مجموع خود به آنها فهماند."

آموزش صدر مائو نسبتاً بطور روشنی بنا نشان میدهد. دانش خود را در زمینه تاکیک ارتقا داد هم در یک خود را از سیاست عمیق تر ساخته و آنرا بحمل در آوریم در مرحله بعد در باره مقاله "در باره سیاست" امروز مساله اساسی ما اینست که خود را به ماتریالیسم دیالکتیک و تاریخی مسلح

شوروسوسیالیستی جهان فراهم نمودند. در انشوق حزب کونیست چین، شوب رهبری رفیق مائوتسه درین علیه این جریان ضدانقلابی خروشیفی مبارزه قاطع برخاسته و خلق قهرمان چین علیه عریض فشارهای ضد اقتصادی از طرف خروشیف برای فیلاندن نژادهای روپرونیستی خود، بسا تحمل مشکلات زیاد ناشی از آن، با روحیه عالی انترناسیونالیستی پرچم انقلابی مارکسیسم - لنینیسم را برافراشته نهد است و با طعمه از اصول دفاع کرد.

این موضعگیری قاطع حزب کونیست چین همواره در یکرا حزب و سازمانهای مارکسیستی - لنینیستی، نقطه عطف مهمی در رشد جنبش کونیستی و انقلابی جهان پس از بروز روپرونیسم جدید محسوب میگردد و بدین شک خلق حزب و دولت جمهوری توده های چین سهم بزرگی در این مبارزه بعهده دارند.

از آن زمان تا بحال، شوروی سوسیالیستی تبدیل بیک کشور سوسیال - امریالیستی گردیده و تزارهای نوین به عبت میگویند جمهوری توده های چین را محاصره نموده و به آن تجاوز نمایند. سوسیال - امریالیستهای شوروی همال امریالیسم امریکایی هستند. آنها کوشیده و میکنند که چین را محاصره نموده و بنا بر سازند. هم اکنون سوسیال - امریالیستهای بیش از یک میلیون ارتش مسلح به سلاحهای هسته ای در مرزهای جمهوری توده های چین مستقر ساخته اند و به تهدید آن میرد از زند. آنها نه تنها حکومت ارتجاعی هند را تاندند ان علیه چین مسلح ساخته اند بلکه به رشد میلتاریسم زاین کمک می نمایند. اما همانطور که امریالیسم امریکایی با تمام قدرتش بزرگ گدایست، ماهیت سوسیال - امریالیسم شوروی نیز چنین است.

خلق ۷۰۰ میلیونی چین تحت رهبری حزب کونیست چین و در رأس آن صدر مائو در نیم قرن گذشته بکرات ثابت کرده است که قادر است بزرگترین و مقتدرترین قدرتها را در هم شکند و به انقلاب تا اخراج اده دهد. هم اکنون خلق قهرمان چین آید بدین تراز انقلاب عظیم فرهنگی پرولتری و بیرون آید و بازم بیشتر به مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه درین مسلح شده است. این ارتش قدرتمند توده ای خود، با ۲۰۰ میلیون چریک توده های تحت رهبری حزب کبیر و راستین کونیست با پیروی از مشی انقلابی رفیق مائو نشه درین چون بازی استوار در ظرف انقلاب جهانی قرار دارد و به نیروی شکست ناپذیر تبدیل گردیده است.

امروز چین سرخ تحت رهبری رفیق مائوتسه درین الهام بخش مبارزات کلیه خلقهای جهان میباشد.

زنده باد چین سوسیالیستی، بایگه سرخ انقلاب جهانی! مستحکم باد همبستگی روزنده و خلقهای چین و ایران!

سازیم، بطور همه جانبه و منظم سیاستها و تاکیکهای حتر را در یک کیم و کوشش نمائیم در علی ساختن سیاستها از انحراف به گرایشهای اشتباه آمیز "کجبه" و راست بسر گذریم.

اصول و سیاستهای تاکیکی صدر مائو هم بازنمایی از قوانین اساسی انقلاب پرولتری و هم انعکاسی از قوانین مشخص مراحل مشخص و زوایای تاریخی مختلف اند آنها وحدت دیالکتیکی عام و خاص بودن تضاد هستند. و درک همه جانبه و منظم از آنها ضروری است. اگر ما در درک اصول و سیاستهای مختلف تاکیکی حزب نقطه نظر ایدالیستی و متافیزیکی بکار بریم و برخوردی یک جانبه داشته و دید بده ها را در حالت سکون و بیجا از هم بپنیم مسائل بمرح را کاملاً منفی و یا کاملاً مثبت ارزیابی نمائیم در چنین حالتی بطور اجتناب ناپذیر در جریان پیاده کردن سیاستها به "کجبه" یا راست خواهیم افتاد. باید شیوه علمی مارکسیستی صدر مائو یعنی - تحقیق و بررسی و مطالعه و وضوح اجتهاد بررسی دقیق تحلیل و مطالعه مبارزه طبقاتی بخرنج در سطح بین - الطلی و ملی، مناسبات میان طبقات مختلف تغییرات و تکامل آنها، تشخیص صحیح میان درونیضاد مختلف ویر خورد صحیح با آنها، مبارزات در شناختن تضاد های مختلف اادی در دشمن و استفاده از آنها، تمایز گداردن بین افراد مختلف و شرایط مختلف بکار بردن اادی بررسی و برخورد به مسائل در چار دهنی گیری یک جانبه گیری یا تصنع نشدن، از برخورد مطلق کردن هر چه در مانده به افکار خود امکان دهم تا بطور اتمی با تغییر اوضاع عینی خود را تطابق دهد، بدین ترتیب میتوانیم بطور استوار ایستاده، از تزلزل جلو گیریم، از برخورد کورکورانه اجتناب ورزیم و آگاهی خود را در پیاده کردن سیاستهای حزب بالا ببریم.

ما را جمع بندی کرد و بطور همه جانبه نشان داد تا چه حد ارتقا سطح آگاهی در زمینه تاکیک برای حزب دارای اهمیت میباشد. او موکدا یاد آور شد "برای آنکه نظرات یک جانبه بسیاری از کارهای حزب در موضوع تاکیک اصلاح گردد و از انحراف به "کجبه" و راست که نتیجه نظرات یکجانبه است اجتناب شود باید تغییرات و تکامل سیاست حزب را در گذشته و حال در کلیه جوانب و در مجموع خود به آنها فهماند."

آموزش صدر مائو نسبتاً بطور روشنی بنا نشان میدهد. دانش خود را در زمینه تاکیک ارتقا داد هم در یک خود را از سیاست عمیق تر ساخته و آنرا بحمل در آوریم در مرحله بعد در باره مقاله "در باره سیاست" امروز مساله اساسی ما اینست که خود را به ماتریالیسم دیالکتیک و تاریخی مسلح

مردم ایران برای رهایی میهن پرستان از زندان، شکنجه و اعدام مبارزه کنید

مردم ایران برای رهایی میهن پرستان از زندان، شکنجه و اعدام مبارزه کنید

پیروز بادر اده محاصر شهرها از طریق دهات

اخبار

● در آستانه برگزاری جشن ۲۰۰ ساله مبارزات مردم در داخل کشور بشیوه های گوناگون شدت توسعه مییابد. در خراج کشور نیروهای وسیعی از ایرانیان مقیم خارج تحت رهبری کشتیهای جهانگیری و محملین و دانشجویان ایرانی پیچ شده و بطور بیچاره دست به مبارزات پرداخته میزنند. طبق اخبار واسطه اکثریت عظیم مردم با برگزاری جشن مخالفت و به اشکال مختلف علیه آن مبارزه میکنند. علنا در کویچه و بازار مخالفت خود را ابراز میدارند. این یک واقعه مهمی است و از لحاظ سیاسی دارای اهمیت بزرگی میباشد. در خراج کشور هم توده های وسیعتری دست به مبارزه زده و صفوف جنبش توده های وسیعتر گردیده است.

طبق گزارش خبرگزاریهای غربی کرد اگر خرابه های تخت جمشید را هزاران سرباز مجارزه کرده و صد ها استنجکات نظامی بنا نموده اند. تمام ساختمانهای دولتی بمدت توسط نیروهای پاس محافظت میشوند. همچنین گفته میشود که در حوالی تخت جمشید یک گروه مسلح فعالیت میکند و این خود باعث شده که رژیم اطراف تخت جمشید را به شمع و کیلوستر تحت کنترل شدید در آورده و اهالی منطقه را مورد بازجویی و بازرسی قرار دهد.

هنگامیکه شاه برای گرداندن تعطیلات تابستانی در شمال بود. در نوشهر ماشین او مورد حمله قرار گرفت. از فرار مفلح حمله کننده گان قصد داشتند ماشین او را منقبض سازند. در این جریان یک نفر زخمی و دستگیر شد.

● بهنگام اعتصاب دانشجویان دانشگاه تهران در تیریز سازمان امنیتها قصد داشتند با بوجود آوردن افشاش در محیط دانشگاه بهانه بدست آورده و برای مبارزه با نیروی خود پرونده سازی کنند و آنها را به زندان بکشند.

جریان از اینها شروع میشود که در سالن غذاخوری موقه که همه جمع بودند یکی از سازمان امنیتها بلند میشود و بشاخصش بر زمین کوبیده و میشکند و فریاد میزند که "چیه ها ما باید با درستان دانشجوی تهران هنگام جشن باید اعتصاب کنیم" و در این هنگام همه ای افراد ناشناس نیز جلوی پنجره ها جمع شده و قصد تفریب و شکستن شیشه ها و پنجره ها را میکنند.

دانشجویان از این توطئه بیخبر آگاه شده و نقشه سازمان "امنیت" ختم مییابد.

● در طول اعتصاب دانشجویان دانشگاه تهریز سازمان "امنیت" تعدادی از کارگران و کارمندان ادارات را به زیر در کار دانشگاه گرد میآورد و در این میان نیز عده ای از اراذل و اهاش شروع به دادن شمارهایی از قبیل "دانشجویان خائن هستند" میکنند.

از میان دانشجویان شمار داده میشود که کارگران در هفتان دانشجویان متحد شوند. همه با اتفاق شروع به شمار دادن میکنند.

کارگران نیز با دانشجویان همدا شده و شمار زننده با اتحاد کارگران و هفتان و دانشجویان را تکرار می نمایند.

سازمان "امنیت" که همیشه توطئه اش نظیر آب شده و اوضاع وخیم است مجبور میشود سرعت کامیونهای حاوی کارگران و مردم را از منطقه دانشگاه خارج کند. و بهسد شبانه به خانه دانشجویان حمله میکند تا فعالین را دستگیر نماید.

بد نبال آن بدهی اخراج دانشجویان مبارز زیاد شده است که بهر کسی مظنون میشوند دیگر از آن پس

کسی او را در دانشگاه نمیبیند. اینها همه نشان دهنده مقاومت و مبارزه تند مردم در برابر رژیم شاه است در عین حال نشانه هنده رشد اوضاع بنوع پیوند جنبش دانشجویی با جنبش کارگران و دهقانان مییابد.

● خیابان زند شیراز از جمله خیابانهای است که بنهاسبت جشن ۲۰۰ ساله تزیین شده است. مبارزین در یک روز همین این تزیینات را آتش زده اند.

● گفته میشود که سرگرد تیموری مأمور شد که شکیبه ساواک را در پشت ضمیمه مرکزی در فوشرا باه نقل رسانده اند.

● بقرار اطلاع اخیرا سومین کنگره جنبه خلق برای آزادی مناطق تحت اشغال خلق در "رخسوت" تشکیل شد. کنگره بر تابه ای دموکراتیک طی در تصویب کرد که مادر زیر بخشهایی از آنرا نقل میگویم.

بر تابه هدف انقلاب را بقرار زیر توضیح میدهد: "طبق دانشها جامعه خلق عربی (خلق فارس) جامعه مستعمره و نیمه مستعمره - نیمه فووال است. ما معتقدیم که در این مرحله دشمنان خلق و انقلاب امپریالیستها و فووالها و دیگر دست نشانده گان فووالین هستند." از آنجا که بهروز بازی کهراد و نیز با نیروهای امپریالیستی فووالی تباهی میکند و علیه خلق دیکتاتور و ستم اعمال میدارد دشمن خلق و انقلاب محسوب میشود. در رابطه با نیروهای محرکه انقلاب گفته میشود:

"طبقه کارگر و توده های وسیع دهقانان قویتر است. در صورت جمعیت را تشکیل میدهد." "آنها نیروی عمده انقلاب محسوب میشوند. اکثریت خرد و بهروز بازی شهر متحد اصلی طبقه کارگر و دهقانان هستند."

بر تابه تاکید میکند که برای درهم شکستن دشمن شرکا است توده های وسیع خلق را بسیج کرد. مادر جنبه متحد و وسیعی متشکل نمایند.

در رابطه با راه انقلاب در بر تابه آمده است که: "انقلاب در خلق عربی (خلق فارس) باید انقلاب مسلحانه ای باشد که قهر ضد انقلابی امپریالیسم را بسا قهر انقلابی درهم شکند. ما هرگز بدون بکار بردن قهر انقلابی و بدون درهم شکستن ارتش دشمن و دستگامها اختیاری قادر نخواهیم شد. در تمام این راه دست آوریم"

در بر تابه اضافه میشود: "ابزار سرکشی دشمن و فووالها در رابطه با ابزار انقلابی خلق عقب نگاه داشته شده. تحت ستم و ستم مسلح و جلوتر است اما این برتری موقتی است ما با کوشش خود و با فشاری بوی مبارزه طولانی قادریم در دشمن را در ریجا تضعیف کنیم او را از پای در آوریم." "چنگ توده ای طولانی از یکسو باعث میشود تا دشمن موقتا قوی به دشمن ضعیف بدل شود و از سوی دیگر ما را از نیروی موقتا ضعیف نیروی قوی تبدیل نماید. مبارزه مسلحانه شکل عمده مبارزه است این بدان معنی نیست که ما نباید از اشکال دیگر مبارزه استناد کنیم." "بر تابه یاد آور میشود: "امپریالیسم و متحدین او نیرو و فعالیتهای خود را در شهرها متمرکز داده است انقلاب نیز با تمرکز نیروی خود در روستا و روستاها راه پایگاههای انقلابی توده ای تبدیل مییابد. ما همچنین نقش شهرها را در انقلاب بر نظر داریم."

در رابطه با مشخصات مرحله کنونی انقلاب در خلق بر تابه اشاره میکند: "بخطا طبقه دشمنان انقلاب امپریالیستها فووالها و طبقه بهروز بازی کهراد در هستند بنابراین انقلاب باید اولاً جنبه ملی داشته و برای نابودی امپریالیسم و استقلال مبارزه کند. ثانیا - ما باید انقلابی عظیم دموکراتیک باشد برای نابودی متحدین امپریالیست ها و سیستم قوی و فووالهای بزرگ و کهراد و روستاها مبارزه نماید این بدان معنی است که انقلاب در خلق عربی (خلق فارس) در مرحله کنونی یک انقلاب دموکراتیک ملی میباشد."

● در رابطه با مشخصات مرحله کنونی انقلاب در خلق بر تابه اشاره میکند: "بخطا طبقه دشمنان انقلاب امپریالیستها فووالها و طبقه بهروز بازی کهراد در هستند بنابراین انقلاب باید اولاً جنبه ملی داشته و برای نابودی امپریالیسم و استقلال مبارزه کند. ثانیا - ما باید انقلابی عظیم دموکراتیک باشد برای نابودی متحدین امپریالیست ها و سیستم قوی و فووالهای بزرگ و کهراد و روستاها مبارزه نماید این بدان معنی است که انقلاب در خلق عربی (خلق فارس) در مرحله کنونی یک انقلاب دموکراتیک ملی میباشد."

ستاره سرخ و خوانندگان

● مجله ای که انتشار خود را آغاز کرده باید بخوبی و با جدیت تمام آماده یابد. این مسئولیت هم بر عهده کارکنان مجله و هم بر عهده خوانندگان است. این نکته حائز اهمیت فراوان است که خوانندگان نظریات خود را ابراز کنند، نامه و مقالات کوتاهی بنویسند حاکی از اینکه چه چیز آنها را خوشایند است و چه چیز مسود است آنها نیست این یگانه راه تضمین موفقیت مجله است. (ماتئوسه دوم)

● خلق قهرمان و مبارز افغانستان که اکنون زیر سلطه حکومت سلطنتی فاشیستی نوح ایران قرار دارد، دارای تاریخ مبارزاتی طولانی است. انقلابین ایران باید مواضعانه از تجارب غنی آنها بیاموزند.

دوستی از میان مبارزان افغانی در قاعه انجمنیر متحدان را که در بی دادگاه های مغنی رژیم ظاهر شاه، ایراد کرده است برای ما فرستاده. در زیر قضیاتی از آن را برای خوانندگان نقل میکنیم. متن این قاعه بسیار آموزنده است و نشانه ای از روحیه عالی روشنفکران انقلابی افغانی در مبارزه علیه رژیم حاکم و بظاطسیر پیروند. با توده های کارگر و دهقان میباشد.

"رفیق و برادر مبارز ما محمد عثمان در قاعه خود را با دو بیت شعر شروع میکند:

هر که حق باشد چو جان اندر تنش خم نکرد پیش باطل کس در تنش در جهان توان اگر مردانه زینت

همچو مردان جان سپردن زندگیت

بعد هدف خود را از آگاه اعتراضیه مکه استینا روشن میسازد. "مقصود من از نوشتن این اعتراضیه ای فجاج و ستکهای هیأت حاکمه افغانستان بصورت یک گل است تا باشد روشنفکران واقعی و مرفی و بی سببه آنها توده های مردم (که روزی خواهی نشواصی پرده از روی این سماکه سری و فرمایشی بر میدارند) با حلاله این سطر چند، از اصل موضوع آگاه گردند و سندی در جمله هزارها استاد برای محکوم ساختن طبقه حاکمه کشور در دست داشته باشند."

انجمنیر عثمان که یکبار دیگر در سال ۱۳۴۴ بظاطر دفاع از مبارزات دانشجویان و شرکت در آن بدت و سال بزندان محکوم شده بود. و با سر بلند ای این دوره زندان را گذراند. است ضمن قاعه خود برای بسار مردم بطور روشنی به روزی بنامها و قضیاتی هیأت حاکمه افغانستان بر میدارد. و با ارائه حقایق انکار ناپذیر در حقیقت دادگاه را به دادگاه سماکه خائنین بخلق و ملت بدل میسازد. در دست نشانده گی و سرسپردگی طبقات حاکم افغانستان او چنین میگوید: "آیسا در کشوری که اکثر ادارات آن (بقول مجله راهبردی و ترجمه سوات) بوسیله گاشنگان "موسسات نگینی مانند "سما" اداره میشود و اتلاق دست نشانده به حکومت چنین کشوری درست نیست؟ کشوری که تمام احتیاجات حیات خود را از سوزن گرفته تا ماشین های بزرگ از خارج وارد میکند، در کشوری که حتی گندم از خارج میبایستد کشوری که مردمان زحمتکش آن مجبور باشند با کهنه خارجی سفر عورت نمایند و خلاصه کشوری که از الف تا با احتیاج بیگانگان باشد، آیا حکومت چنین کشوری را حکومت خلق آن کشیر گفته میزنیم؟ نه و هرگز نه. در چنین کشوری این بیگانگان اند که بزیر قرصه و کسک های اقتصادی و مالی و خویش حکم میزنند. نه خلق آن کشور زیرا بدین دست داشتن به استقلال اقتصاد حرفی از آزادی و استقلال سیاسی در میان بوده نمی تواند. "انجمنیر عثمان در مقابل سختیها و مشکلات اصلا هراسی ندارد. او بعنوان یک روشنفکر آگاه در دست خلق ایستاده و از موضع خلق جنایتکاران و مرتجعین را که جلوی رشد و پیشرفت خلق افغان را گرفته اند محکوم میسازد. و آنها را بخوار میسازد. انجمنیر عثمان خوب میداند که آینده از آن خلق است و این خود روحیه انقلابی او را تقویت میبخشد. او میگوید: "جنباب خائنین متوجه شده اند که چگونه سیر زمان بفتح نیروهای شرقی متوجه است و چگونه ارتجاع را بسوی نابودی کامل مسی کشاند و سرانجام آنرا بزیناله تاریخ بر تابه میکند."

انجمنیر عثمان با روحیه عالی انقلابی و امید به آینده خلق قهرمان و مبارز افغانستان در قاعه خود را چنین خوانده می دهد: "حکم تاریخ و خلق که سازنده تاریخ است چنین میباید هر کسی در برابر خلق قد علم کند بدست خلق سرنگون خواهد شد هر کسی در جهت مخالف سیر تاریخ حرکت کند جریان تاریخ او را نابود خواهد کرد." صاحب با مردم گوش دادن به درد دل آنها پرسش از زندگی و احوال آنها یکی از راههای است که ما را به شناخت واقعی اوضاع و احوال کنونی جامعه نزد یک میسازد. در میان مردم تجربه زیادی یافت میشود آنها در عمل شرکت دارند و در جریان عمل بکرات باید به های زیادی که ما هیچوقت در زندگیمان با آنها روبرو نشده ایم و نمیشناسیم برخورد کرده اند. مثلا برای این که بدانیم ظلم و ستم رژیم و اربابان به دهقانان فقیر چه در است واقعا باید از دهقانان بیوسیم و بگدارسیم آنها تجربه خود را بازگو کنند. روشنفکران که کمتر در پراتیک شرکت داشته اند و دانش آنها بطور عمده کتبی است باید باین مساله توجه و در چند آن کنند و بکوشند نه تنها خود در پراتیک شرکت مستقیم نمایند بلکه با بر خورگ مواضعانه از تجارب دیگران بیاموزند.

دوستی برای ما نتیجه صحابه اش را با روشنفکری که تحصیل کرده خارج است و به ایران بازگشته و در کارخانه مشغول کار شده فرستاده است. ما بعضی قضیاتی آنرا برای خوانندگان خود نقل میکنیم و امید داریم دیگر خوانندگان ما هم بدین شیوه عمل کنند و از طریق صحابه با دیگران تجارب مردم را بدست آورند. برای "ستاره سرخ" بفرستند تا عده زیادتری در جریان قرار گیرند.

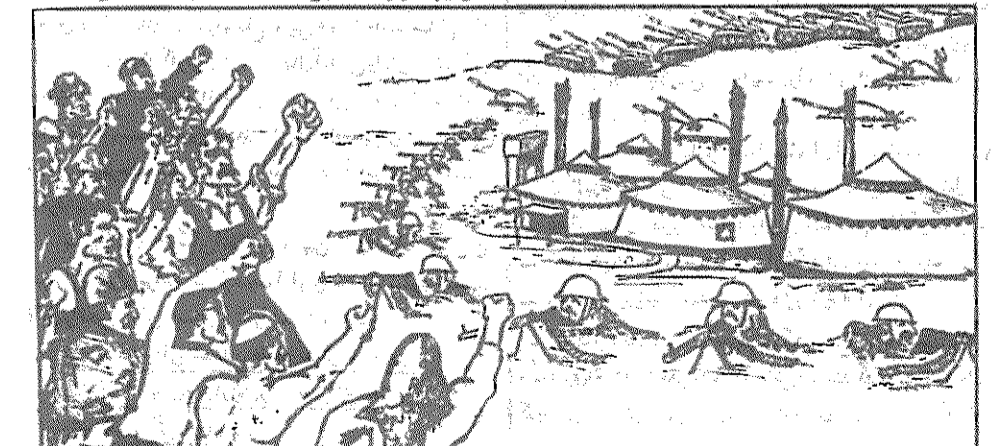
"... او پس از اتمام تحصیلات به ایران برگشت. در کارخانه ای که حدود حدیثی کارگر داشت مشغول کار شد طبق بر تابه های "اصلاحی" هر ساله در آن کارخانه و سایر کارخانجات نظیرش انتخابات برای انتخاب رهبر کارگران آن کارخانه انجام میگیرد.

در مرحله اول اعلام شد که انتخابات آزاد است و بدی کار انجام میشود. پس از کمی تحقیق معلوم شد که رئیس کارگران سال گذشته از ساواک است و نائب رئیس هم همینطور. رویم بر تابه سه نفر "امنیتی" مواظب اوضاع کارگران و کارمندان در آن کارخانه بودند. و در سطح رهبری اعتماد به قرار گرفته بودند.

یکی از همکاران من هنگامیکه گفتند انتخابات است و آزاد هم هست، برای یکی از کارگران که چندان هم آدم محبوس در میان کارگران نبود ولی طایل بود خود را گاند بداند، معرفی نامه ای نوشت و چند نفر هم بر طبق مقررات تهریز را اضا کرد. توده اداره امور اجناسی کارگران برای تأیید ارسال داشتند. پس از تصویب توسط آن اداره گاند بد به روز شروع به فعالیت نمود. پس از اندک مدتی آنقدر طرف از پیدا کرد که رئیس امنیتی سابق بهر اس افتاد. مأموران امنیتی کارگران را با تهدید و ارباب اخرا کم کردن حقوق و "مزایا" مجبور میکردند که به سازمان امنیتی رای دهند. نتیجه انتخابات بدی معلوم بود. رئیس امنیتی سابق سرز صندق در آورد درست یکروز پس از انتخابات، رقیب او و چند نفر از کارگران فصال در انتخابات را از کارخانه اخراج نمودند. از طرف رئیس یک کارخانه معرف را هم که "گناهی" جز معرفی رسمی گاند بدی - انتخاباتی نداشت اخراج کرد. توده این معرف کارمندی بود خطی با پشتکار و منظم و هیچگونه دلایی در اخراج اوئی توانستند ارائه دهند. جز اینکه بنا بگفته خود رئیس کارخانه گاند بدی انتخابات آدم آشوبگر معرفی بود و سازمان امنیت به اوین دستور داده که آنها را اخراج کند به او مربوط نیست که آینده آن شخص بدی کارگران - اخراجی چه میشود."

ستاره سرخ ساین است. دموکراسی شاهانه و مفسوم آزادی کارگران شاه و قبح و پست که مدعی است حقوقی دموکراتیک زیادی برای کارگران تأمین کرده است.

حقایق عریان کنونی و تجارب تاریخی نشان میدهد که کارگران تنهاست خود و با اتحاد با نیروی عظیم دهقانان و دیگر نیروهای دموکراتیک و ضد امپریالیست و از طریق راه قهر آمیز است که میتوانند حقوق خود را تأمین نمایند. کارگران هر روز در جریان مبارزه از طریق تجربه خود در مییابند که شیوه اساسی کسب دموکراسی برای کارگران راهیست که کارگر را عبوری در انقلاب اکثریت و کارگران چین و آلبانی و ریتام رفتند. مبارزات کارگران بدون شک هر روز توسعه مییابد. با فرا گرفتن دموکراسیم - لنیوسیم - اندیشه ماتئوسه دوم هم بقد سطح آن بالا میروند و بالاخره تحت رهبری حزب کمونیست به جنگ توده های و کسب قدرت خواهد کشید.



آینده تاناکست راه دو پیچ و خم. از سختیها و مرگ زهراسیم

شاه عامل استعمار نوین در خلیج فارس

آیا محمد رضا پهلوی از حقیق "ملی" خلفای عرب و ایران در خلیج فارس دفاع می نماید؟ و آیا امپریالیستها و از آنجمله امپریالیسم انگلیس واقعا مبارزه می کند؟

آیا با بیرون رفتن ارتش انگلیس از خلیج فارس، تسلط استعماری خودی خود از این منطقه برچیده خواهد شد؟

آیا درخواست شاه در زمینه بازگرداندن سه جزیره تنگه هرمز، ابوبوسی، تنب بزرگ و کوچک به ایران را میسر می کند؟

طرح و پاسخ به این سه سوال بنسبته برخورد به مسأله امروزی خلیج فارس و موضعگیری در مقابل تبلیغات رژیم شاه و رویزنیستهای کمیته مرکزی حزب توده ایران میباشد.

انقلاب در خلیج فارس هر روز در حال رشد و توسعه است. چنگ توده های ظفار که اکنون هفت سال از آغاز آن میگذرد، سیاسی کاملا نویسی به مبارزات خلقهای سراسر خلیج بخشیده و اوضاع مساعدی را بسود انقلاب پیوسته آورد است. قدرت چنگ توده های ظفار در اینست که هر روز به تدریجی پیشرفته مسلح میشود و اندیشه مائوتسسه دین را با شرایط مشخص خود تلفیق میکند. مبارزات دیگر خلقهای عرب علیه صهیونیسم و امپریالیسم آمریکا بویژه مبارزات قهرمانانه خلق فلسطین عامل موثری در توسعه مبارزات خلقهای سراسر این منطقه است. جنبش انقلابی خلقهای عرب خلیج فارس از پشتگاهی چون جمهوری توده های دمکراتیک بین جنوبی برخوردار است.

این نیروی عظیم ضد استعماری در سراسر خلیج فارس در برابر فروختن آتش انقلاب و به خطر انداختن منافع واضح امپریالیستها، نیروی اصلی و عامل تعیین کننده میباشد. در مقابل این جنبش انقلابی، امپریالیستها و صهیونیسم مبارزات آنها قرار دارند و بنابراین خود مدعی بوجانسه کوشش در آرد آنها سرکوب نمایند و در زمین سرکوبی انقلاب، هم آنها از امپریالیسم آمریکا و انگلیس و صهیونیسم امپریالیسم شوروی تا شاه، ملک فیصل و قاپوس مکی با هم تباخی کرده و همراهم کنند. اما در عین حال برای به جنبش زدن سپه پیشتر و نفوذ بیشتر و نفوذ بیشتر و نفوذ بیشتر با هم با هم در رقابت بود و هر گاهی در جملات شدیدی قرار میگیرند و رقابت بین آنان بر سر منافع سرشار نفت و گاز این منطقه و بخاطر اهمیت استراتژیکی آن میباشد.

اساس ظهور "مسئله خلیج فارس" در صحنه مناسبات بین المللی امروز، بطور عمده به علت وجود دو قطب تضاد انقلاب و ضد انقلاب در این منطقه است که شد پیدا در مقابل یکدیگر قرار گرفته اند.

این تضاد از یک سو باعث رشد مبارزات ضد امپریالیستی خلقهای عرب خلیج فارس گردیده و از سوی دیگر باعث تشدید تضاد ها و بروز مسائل جدید در بین امپریالیست ها و عاملین محلی آنها گشته است که در این مقاله منتشر، قادریم نتیجه کلیه این مسائل بپردازیم. بنابراین بطور مشخص بر روی سه سوال فوق الذکر که همانا نقش نوکسری شاه در خلیج فارس است، تمرکز داریم.

"توده" ارگان مبارزات انقلابی در فروردین ۱۳۴۹ در این مورد چنین نوشت:

"مذتبیست که "مختصصین" امپریالیسم رستمرا با این نتیجه رسیده اند که برای آنها با صرفه تر است چپاول مستعمرات را توسط "خدمتکاران بومی" خود صورت دهند و سرکوبی خلقهای تحت تسلط را نیز به نوکران مستعمر بپردازند. خود واگه ارنمایند."

خود شاه هم در مصاحبه های این واقعه را چنین بیان کرد:

"اینکه ما خود را مجهز به سلاحهای مدرن میمائیم امریست طبیعی، چون در صورتیکه سیاست فعلی همکاری در خلیج فارس در زمینه امور دفاعی تفسیر نکند، به تنهایی تعامیت و ثبات کامل خلیج فارس را حفظ نمائیم. این راه برای ما (بخوان امپریالیستها) حیاتی است و بسنایز باید باقی بماند."

در مساجد و سیاست نو استعماری امپریالیسم آمریکا واضح است که شاه باید "به تنهایی تعامیت و ثبات کامل" در خلیج فارس را حفظ نماید. نقش او در دست بستاید نقش وان نیو و این قول در شرق دور آسیا و ملک حسین و دایان در خاور میانه عربی است. با توجه به برخی اوضاع در امریک از این نقاط،

هیئت حاکم ایران، امپریالیستها و رویزنیستهای کمیته مرکزی حزب توده ایران اکنون میخواهند چنان جلوه

دهند که در خلیج فارس اختلافات بین شاه و انگلیس اصل قضیه است. شاه نماینده خلقها و انگلیس استعمارگر پیر و تاوارونه جلوه دادن حقایق در صورتی امکان داشت که وابستگی رژیم شاه به امپریالیسم ضد استقلال مادی و معنوی آن در تمام شئون سیاسی - نظامی اقتصادی حکومت او بپنین روشنی آشکار شود.

به کورتای ۲۸ مرداد ۱۳۴۴ که از طرف سازمان جاسوسی آمریکا، تهیه و اجرا گردید و در نزد امپریالیسم آمریکا در ایران صحت گذشت، مراجعت کنیم. به دوران "انقلاب سفید" که مطابق با برنامه های نو استعماری اصل چهار ترویس "اجرا شد. نظرات کنیم، به حجب و نفوذ روز افزون سرمایه های امپریالیستی، به اوصای کوشش آنان، به نفوذ نظامی آنان در ایران، توجه کنیم. همه حاکی از سرسپردگی کامل رژیم محمد رضا پهلوی به امپریالیسم و خواست امپریالیستها، در ترویج و پایداری پایگاه امپریالیستی دیگری در خاور میانه میباشد.

شاه مدعی بوجانسه و غوامضیانه میگوید خود را ضد استعمار انگلیس و مدافع استقلال و آزادی خلقهای عرب خلیج جلوه دهد. اما واقعیت اینست که شاه عامل استعمار نوین در خلیج فارس بوده و ضد استقلال و آزادی این خلقها در خلیج فارس عمل میکند.

شاید این سوال پیش آید، چون شاه بطور عمده به امپریالیسم آمریکا وابسته است و از آنجائیکه بر سر خسارت منافع نفت خلیج فارس آمریکا و انگلیس با یکدیگر رقابت و تضاد دارند، بنابراین رژیم شاه هم طبیعا با امپریالیسم انگلیس در تضاد افتاده است. وجود این تضاد واقعیتی است و زما هم حاد گشته بود. ستاره سرخ آثرا در قیابش از یکسالم پیش تر شرح کرد، اما اکنون دیگر "معاملات" تقریبا صورت گرفته است. شاه بحرین را بخشیده، آمریکا مقام آقائی را از انگلیس گرفته و آمریکا و انگلیس هم با واداری سرزوری به شاه توافق کرده اند. اکنون دیگر تضادها چابجا شده و با اصطلاح آرد را غربال کرده و غربال را آویخته اند. بگ آرد ما بر زبان یکی از روزنامه های معروف و معتبر جهان امپریالیستی این موضع را روشن کنیم:

"قدرت نظامی ایران در خمیگی، دریا و هوا تحت یک برنامه فنی وسیع در لاری و بطور وسیع سرورده است توسط آمریکا و انگلیس در رابطه با خروج انگلیس ها از خلیج فارس تقویت میشود. سهم عمده آمریکا در این برنامه فنی سرورده است. اسکادران های جت جنگنده و فانتومهای آخرین مدل آن بریتانیا هم مد هاتاناک و واحد دریایی میدهند. تقویت نیروهای مسلح ایران، مطابق گفته مقامات دولت واشنگتن به خاطر خلا" است که با رفتن انگلیسها از خلیج فارس وجود میآید. واقعا می است در مقابل نفوذ شوروی در این منطقه

کارگران انتقام خود را میگیرند

دویست کارگر ایرانی در خلیج فارس خرق شدند.

هنگامیکه محمد رضا پهلوی در منتهای نخوت و خود پسندی، در دریای خرابه های تخت جمشید، جشن برپا می کند و میلیونها دلار که به قیمت تشدید فقر و بدبختی و نابودی زحمتکشان ایرانی تمام شده، به پایمستی مرتجع جنایتکار نظیر خود میریزد، دویست کارگر زحمتکش در میان آبهای خلیج جان سپرده و قربانی سیستم نکیبت بارهاکم ایران گشتند.

این برادران شریف و زحمتکش ما، از جمله هزاران هزار روستایی هستند که بخاطر نبودن کار و قوت زنده گی، ابتدا به شهرها روی آورده بودند، غافل از اینکه در آنجا نیز بیگاری غوثا میکند.

برای آنان دیگر چاره ای جز فرار از زمین، بهیچیکه سلطنت پهلوی آنها را تبدیل به سرزمین مرگ تدریجی برای زحمتکشان ساخته، نمانده بود.

این فرزندان کار و زحمت از خانواده های خود در روستا های قحطی زده و دزد زنده های شهرهای بیگاری زده جدا می گشتند. با امید اینکه با فروختن نیروی کار در خارج از زمین بتوانند نجات بخشی برای ادا امزندگی آنان گردند. اما آنان هرگز باز نگشتند. سادران پیر آنها بیجه های مریض و هسرا ن زحمتکش بزرگ دیده آنها اکنون چشم برآه مانده و بهر روز از سوزش گریختگی و درد و رنج بیماری جان خواهند سپرد.

آنان تا آخرین لحظه، هنوز امید دارند که آن آفرشان از نهنرهای دور و بیگانه باز خواهد گشت و زندگی هر کارگزار

و فعالیتها را در بنگاههای عرب و خلیج فارس را از اهمیت استراتژیکی فراوانی است و از بهترین مناطق تولید کننده نفت برای ایالات متحده آمریکا، اروپای غربی و ژاپن است. شاه ایران محمد رضا پهلوی با پشتیبانی انگلیس و آمریکا مسئولیت امنیت خلیج فارس را پس از آنکه بریتانیا نیروها خود را از بحرین و قطر و هفت شیخ نشین بیرون میکند، به عهده گرفته است. (نیویورک تایمز)

چرا بالاخره امپریالیستها در سرزوری شاه و واگه اری نقش زائد اریه او در خلیج توافقی کردند؟ منافع آنها چیست؟ امپریالیسم انگلیس که از سالها رسا غارتگر یکتاز منابع نفت خلیج فارس بوده، امروز بطوریکه در دچار ورشکستگی اقتصادی گردیده است و قدرت او روز بروز در حال تضعیف است بطوریکه اکنون در مقابل مبارزات آهنگین خلق های عرب خلیج فارس چاره ای جز اطاعت از رقیب دیروز و شریک امروز خود امپریالیسم آمریکا ندارد. تسلیم شدن امپریالیستهای انگلیس در برابر نیروی امپریالیسم آمریکا از زمان اتمام جنگ جهانی دوم آغاز گشت. در ۲۰ سال اخیر روابط بین این دوی نیروی استعماری از مراحل مختلفی گذشت و همه مشترک در این یک ربع قرن، دست و پنجه نرم نمودن اولیه و تولید برخی تضاد هابرسر تقسیم منافع و تسلیم لاجرم بعدی انگلیس به آمریکا بوده است. این پروسه در مورد خلیج فارس نیز طی شده است.

اما امپریالیسم آمریکا هم امروز مرحله زوال و نابودی خود را میپیماید. "بوی نمودن" جنگهای تجاوزی و در تقو "تقسیم مسئولیت" از زیره احتیاجات معینی این مرحله بوده و غلظ آنها هم روشن میباشد.

سپردن مسئولیت جنگهای تجاوزی به نوکران محلی برای امپریالیستهای ورشکسته شده، خروج و در در مرکز تری داشته و آنان را از تحمل خسارات هنگفت معصوم نگه میدارد. از طرف دیگر تلاشی است برای گامش از قدرت تضادها در درون خود و بتاخر انداختن بهرانه های شدید اقتصادی و سیاسی.

اینکه این نوع تاکیکها تا بحال نتایج مطلوبی برای مرتجعین نداشته و اغلب باعث تشدید تضادها گشته است. مقوله ایست روشن که کفایت بنتاچ "وینهای نمودن" جنگ در هند و چین که هم اکنون در یکرا شکست کامل روبرو شده است نظر نکنیم.

اما در خلیج فارس شنگ دیگران بود که حضور مستقیم امپریالیستهای انگلیسی باعث بدین زدن به مبارزات روز افزون و توسعه جنگهای ضد استعماری میگردد. و از سوی دیگر خواست مردم خلیج، استقلال و آزادی و قطع دست امپریالیسم انگلیس از ثروت ملی آنهاست. جواب این "شنگ" را امپریالیستهای آمریکا با توافقی امپریالیسم انگلیس در بیرون کشیدن قشونها و گشتهای جنگی انگلیس از خلیج فارس مستقل نمودن "عمان، بحرین و

راهبرد خواهد بخشید. آمیدی که هرگز جامه عمل نخواهد پوشید.

ماضی ایران تا از حقیق از این واقعه اسف انگیز و اسلام همیستی عمیق خود با تمام زحمتکشان ایران بویژه خانواد های زنجیر شده و شهیدان زحمتکش، اطمینان داریم خاطر آنها فراموش نخواهد شد. همه کارگران از خود سوال خواهند کرد چرا شاه و استعمارگران حاکم چنان جشنی برپا میکنند و زحمتکشان دست به دست در جیبش میگردانند و در میان میسوزند. همه کارگران پیشک نقرت خود را نسبت به رژیم آفرین خواهند کرد و بازم بیشتر درخواست خواهند یافت که برای نجات کارگران و دهقانان و تماش خلق راهی جز انقلاب قهرآمیز نیست.

طبقه کارگر ایران، که شته مبارزاتی افتخار آمیزی دارد کارگران ایران در مبارزات خلق ما همسایه های درخشانی بجای گذاشته اند. در اوضاع کنونی همه شواهد حاکی از اینست که طبقه کارگر ایران در حال آگاهی یافتن به تشنگ و مبارزه است. طبقه کارگر ایران انقلابی ترین طبقه در جامعه ما است و همین دلیل وظیفه تاریخی رهبری انقلاب ایران در مرحله کنونی یعنی انقلاب دمکراتیک را به عهده دارد.

بدون شک کارگران انقلابی میبایست با انتقام خسون هزاران هزار برادر کارگر خود را از رژیم نکیبت باری گس قاتل واقعی آنان است، خواهند گرفت.

نقرت خود را از دشمنان طبقه کارگر بالا ببریم، متشکل شویم و به مبارزه برای سواد اختن رژیم کارگر کش برهنیم.

قوتور تشکیل فرادسیون ۶ امیرنشین یافتند. ارتشهای مرز بر تربیت یافته را که قبلا تحت رهبری افسران انگلیسی تعلیمات دید میبودند، در خلیج به پاسداری اوضاع گذاشتند. هیئت های خاکه دست نشانده های را هم، که از قرار معلوم هنوز در گار آنها آنان شک دارند و همین جهت غیر مستقیم تمام اموراتی را در دست خویش نگاه داشته اند، به ظاهر برگماردند.

محمد رضا پهلوی هم که گوی از جملگی شیخها قلد تراست و در سابقه سرپیشند ضی از سایر رقبها (عربستان سعودی و...) اخیرا موفق تر بود است. به عنوان رهبر "اوضاع" تعیین نمودند و در ضمن زمزمه واگه اری جزایرتنگه هرمز راهبر انداخته اند. قسمتی از این راه حل تاکنون انبیا شده قسمت دیگر آنها هم در شرف انجام است. با چنین انگیزه های پرشاه ایران لباس "ضد استعماری" پوشانیدند. رنگ "ملی" و "عاشی" منافع خلقهای عرب برآوردند و برای تقویت جوانب تبلیغاتی جنگهای زورگری با امپریالیسم انگلیس نیز جاشنی قضا یاکردید. شاه برای حفظ منافع اربابان خود، چنان ارتش زوروری فراهم آورد است که هزینه آن معادل یک شمشک بودجه دولت ویرا بر ۷۰ میلیارد ریال در سال است. این جمعه نشان میدهد که با خروج نیروهای انگلیس از خلیج فارس، سلطه امپریالیستها از این منطقه بخودی خود برگسده نخواهد شد. بلکه شیوه های نوین استعماری جایگزین شیوه های کهن خواهند گردید.

و همانطوریکه در بالا گفتیم چرای درخواست جزایر تنگه هرمز هم در این نقشه امپریالیستی نهفته است. این سه جزیره برای امپریالیستها و بنا بر این برای شاه اهمیت استراتژیکی و نظامی دارد.

مسأله سازی، از اینک این سه جزیره متعلق به ایران است یا نه، باب دندن روی رویزیستهای کمیته مرکزی حزب توده ایران میباشد.

روزیزیستهای وطنی میگویند چنین جلوه دهند که در خوا بازگرداندن جزایر تنگه هرمز به ایران از جمله درخواست های "محقانه" شاه است. در صورتیکه این امر بخاطر مستقر شدن ارتش شاه در این سه جزیره برای سرکوب نیروهای خلق در این منطقت است و گامی با منافع خلقهای عرب خلیج فارس و خلقهای ایران در تضاد است.

بخاطر پیروی در مورد بحرین نیز شاه سرورده ای زیادی راه انداخته بود و بنظر میسرانده تصام سالیه حاکمیت و استقلال ایران به پس گرفتن بحرین بستگی دارد. ولی بلافاصله بعد از تصمیم امپریالیستها درباره "استقلال" بحرین، تبلیغات اهرام فرودکن کرد و حتی ۱۸۰ درص مطابق برنامه و خواست امپریالیستها تفسیر یافت.

هزاران کارگر ایرانی در سراسر خلیج همراه با برادران زحمتکش عرب خود به بدترین وجهی استثمار می- شوند. وجود این ظلم طبقاتی زمینه عینی همیستی طبقاتی بین آنان است که بطوریکه کوششهای مد بوجانسه رژیم ایران در نفاق افکندن بین آنان، جد انا پذیر و خدشنا ناپذیر بوده و هر روز محکمتر میگردد. در جهان و همچنین در خلیج فارس اوضاع خلاف میل امپریالیستها و سوسال امپریالیست ها و سرسپردگان بومی آنان پیش میرود. این حقیقی است عینی و غیر قابل انکار. خلقهای میبایست با احساس همیستی عمیق با مبارزین عرب در خلیج فارس از مبارزات محقانه آنان علیه امپریالیسم پرشاه قاطعانه پشتیبانی نمایند.

«توده» منتشر شد

این شماره "توده" اختصاص به تاریخ گذشته حزب توده ایران دارد. در حقیقت این بخش دوم از نظامهای در شماره "جنبش کونیستی ایران" است که بخش اول آن در شماره "توده" منتشر شده بود. این بخش شامل مطالب زیر است:

- پیشگفتار که به مسأله وظیفه مرکزی مارکسیست میلانیستها یعنی ایجاد حزب کونیست پرداخته و ضمن انتقاد از نظرات نادرست موجود در این زمینه، از آنجمله تز احیای حزب توده ایران، راه چگونگی فعالیت برای ایجاد حزب را مورد بررسی قرار میدهد.
- اوضاع اجتماعی و مبارزات خلقهای ایران قبل از شهریور ۲۰
- فعالیتهای حزب توده ایران از بد و تماش تا کنگره اول.
- فعالیتهای حزب توده ایران از کنگره اول تا کنگره دوم.
- فعالیتهای حزب توده ایران از کنگره دوم تا پایان چهارم.
- رشد رویزیونیسم جدید در حزب توده ایران.

از تجارب تاریخی بیاموزیم - که در حقیقت جمع بندی بسیار مختصری است از تجارب مثبت و منفی گذشته که در شرایط کنونی برای جنبش نوین کونیستی دارای جنبه عملی میباشد.

زنده باد همبستگی انقلابی خلقهای ایران و عرب